تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

امام علي عليه‌السلام خورشيدي در افق بشريت

نويسنده: سيد محمد شيرازي

## پيشگفتار

با طلوع خورشيد در پهنه افق، هر نوری بی فروغ شده، و حتی ستارگان درخشان ناپديد می گردد، و خورشيد همه جا را نورانی می كند، و گسترش اشعه آن تمام صحنه گيتی را دربر می گيرد...

بشر در طول تاريخ رهبران شايسته ای بخود ديده، ولی شايستگی دو رهبر بزرگ، همه را تحت الشعاع قرار داد و سراسر زندگانی پرافتخار آن دو، برای فرمانروايان، خدا پرستان و تمام انسانها. الگو و سرمشق است...

اولين رهبر كه معلم تمام انسانها و اشرف موجودات است، پيامبر بزرگ اسلام صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بوده، كه برای عالميان رحمت، و برای حكام و فرمانروايان بهترين معيار و نمونه است، و دومين رهبر بزرگ و شايسته حضرت اميرالمؤمنين علی بن ابی طالب عليه‌السلام است كه قرآن ناطق، و تبلور مكتب اسلام بود، آن رهبری كه ريزه كاريهای زندگی و كارهای روزمره اش برای هميشه به بشر درس درستكاری می آموزد، و در طول تاريخ انسان از آغاز اسلام تا به قيامت همچون خورشيدی پرنور می درخشد، پيوسته نور ميفشاند و هيچگاه خاموش نمی شود.

متأسفانه جامعه انسانی، و حتی خود مسلمين هنوز اين امام بزرگ را نشناخته، و از چگونگی رفتار و كردارش آگاهی نيافته اند، و می توان گفت روزی كه مسلمين پيامبر بزرگ و جانشين بحق او حضرت علی عليه‌السلام را الگو و نمونه ای برای خود قرار داده، و طبق روش كار و رفتار آنان، عمل كنند، همان روز استقلال، پيشرفت، و عزت آنهاست متأسفانه اين دو رهبر بزرگ مظلوم واقع شده، و جز جمله ای از سيره، معجزه و منقبت از آن دو چيزی شناخته نيست. و لذا يكی از نويسندگان غير مسلمان راجع به امير مؤمنان عليه‌السلام می نويسد: (ای كاش علی عليه‌السلام يك هزار سال ديرتر متولد می شد، تا جهان را به نور دانش خود، منور سازد).

و به نظر می رسد كه اگر اين امام و رهبريهای شايسته او به جامعه جهانی عرضه شود، بدون شك اكثريت انسانها با صلح و سازش به اسلام می گروند، و به گفته يكی از بزرگان: اگر می خواهی اسلام را بشناسی. به علی عليه‌السلام نگاه كن آری... چون علی بن ابی طالب عليه‌السلام آينه؟ تمام نمای اسلام كامل بوده. بلكه در مواقعی چند حق حيات بر اسلام داشته است بجهت اينكه روز اتحاد كفار بر كشتن پيامبر اسلام صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، با كمال اخلاص به جای پيامبر خوابيده و با فداكاری خود پيامبر را زنده، و اسلام را پاينده ساخت، و در روز جنگ احزاب كه به جنگ (عمرو بن عبدود) آن پهلوان معروف عرب شتافت، پيامبر اسلام فرمودند: تمام ايمان تبلور اسلام در برابر تمام كفر مجسمه كفر به مبارزه برخواست، و پس از پيروزی حضرت علی عليه‌السلام نيز فرمودند: ضربه؟ علی عليه‌السلام در روز خندق افضل از عبادت جن و انس است، چون ضربه؟ آن حضرت باعث حيات اسلام شد...

و بالاخره به بركت وجود مقدس آن حضرت بود كه در روز غدير خم اسلام كامل شده و نعمت خداوندی بر بشر اتمام يافت، كه اگر آن امام منصوب نمی شد، طبق فرموده قرآن رسالت الهی ناقص مانده و تبليغ آن به پايان نمی رسيد...

به هر حال... در كتابهای متعددی كه پيرامون امير مؤمنان عليه‌السلام نگارش يافته، پرداختن به ريزه كاريها و جنبهای مختلف زندگانی و رفتار آن حضرت كمتر ذكر شده است، و امتياز اين كتابی كه در دست داريد در اين است كه بيشتر به جنبه های عبرت انگيز حيات آن حضرت اشاره شده و علی رغم اختصار آن، عمق انديشه های اسلامی، و شايستگی حاكميت اسلام را به جامعه انسانی با سبكی شيرين و روان عرضه می دارد.

و نويسنده آن مرجع عاليقدر حضرت آية الله العظمی سيد محمد حسينی شيرازی است، كه تا كنون صدها كتاب فقهی، اصولی و اسلامی مفيد، در سطح همه اقشار اجتماعی نوشته، و هميشه سعی داشته و دارد كه تمام توده های جامعه اسلامی در همه جا، رشد اسلامی يافته، و از تعاليم عاليه اسلام و رهبران شايسته آن آگاهی كامل يابند، تا انشاءالله به زودی اتحاد مسلمين در پرتو يك اتحاد امت اسلامی شكل يافته، و دست كفار از سراسر بلاد اسلامی كوتاه گردد... در خاتمه مطالعه اين اثر نفيس و سودمند را به تمام اقشار و بويژه به روشنفكران جامعه توصيه می كنيم، باشد كه اين خدمت ناچيز مورد رضای حضرت امام عصر (ارواحنا فداه) قرار بگيرد، انشاءالله والله ولی التوفيق

## مقدمه مولف

كتاب (امير مؤمنان علی عليه‌السلام خورشيدی در افق بشريت) در جمله ای از فضائل اخلاقی و كمالات و احوال حضرت امير مؤمنان علی عليه‌السلام و روش ايشان در زندگانی تدوين يافته، تا بدانيم كه چگونه امير مؤمنان، برای كسانی كه خواهان زندگی شرافتمندانه ای در دنيا، و سعادت آخرت هستند اسوه بوده، و تا روز قيامت برای تمام انسانها همواره اسوه باقی می ماند؟ و چرا به طور كلی اوليای خدا، و بويژه چهارده معصوم يعنی: پيامبر اسلام، حضرت فاطمه زهرا و دوازده امام بعد از پيامبر، دارای پايگاهی مردمی بوده و مردم پيرامون آن بزرگان گرد آمده و پيوسته پيروانشان افزوده می شوند؟ به هر حال در اين كتاب روش زندگانی اين بزرگان و بويژه مولای متقيان حضرت علی عليه‌السلام را، ضمن چند فصل مورد بررسی قرار می دهيم، تا انشاءالله امت اسلامی با شناخت روش كار و ريزه كاريهای زندگانی آنان، بتوانند از خواب غفلت بيدار شده، و مجدداً مجد و عظمت خويش را باز يابند. و ما توفيقی الا بالله..

## آزادي در اسلام

حضرت علی عليه‌السلام دومين حاكم اسلامی است كه توانست آزاديهای اسلامی را به همگان حتی كفار ارزانی دارد چه آنكه آزادی در اسلام بيشمار است. قرآن مجيد راجع به پيامبر بزرگ، و هدف بعثت او را چنين بيان می كند:

بار گران و غل و زنجيرهائی را كه بر مردم بوده، از پشت آنان بر می دارد (وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ) (1) دو عبارت را در اين آيه شريفه ملاحظه می كنيد: (اصر: بار گران) و (اغلال: زنجيرها) و اين به دو معنی است:

1 گاهی بر پشت انسان بار سنگينی می گذارند كه با وجود باز بودن دست و پايش، قادر به حركت از جای خود نبوده، و در نتيجه زمين گير می شود، اين را (اصر) يعنی بارگران گويند.

2 و گاهی هم بار سنگينی بر پشت انسان نيست اما دست و پايش در قيد و بند است كه در نتيجه نمی تواند حركتی انجام بدهد.

اين دو مثال را در جامعه اگر پياده كنيم، خواهيم يافت كه برخی از جوامع خود راگرفتار تشريفاتی نموده، كه به مرور زمان بر كاهل آنها سنگينی می كند، مثل: تشريفات ازدواج، دادگستری، خانه داری، خانه سازی و ديگر شئونات زندگی امروز.

و برخی جوامع هم گرفتار قوانين و مقرراتی شده اند كه دست و پای آنها بسته، و آزاديهايشان را محدود ساخته است..

يكی از مهمترين اهداف پيامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اين بود كه بار سنگين تشريفات را از پشت جامعه انسانی برداشته و قيد و بندهای اختناق را از بين ببرد، و لذا دين مبين اسلام تمام آزاديها را برای انسان محترم شمرده، مگر در موارد بسيار معدود كه برای حفظ آزادی اكثريت جامعه، آزادی چند نفر را محدود نموده است، قرآن مجيد خطاب به پيامبر گرامی اسلام می فرمايد: به مردم بگو كه من از شما پاداشی نمی خواهم و شما را به زحمت و مشقت نمی اندازم (قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ) (2) و در آيه ای ديگر می فرمايد: پس به مردم تذكر بده، كه تو ياد آورنده ای و بر مردم مسلط نيستی (فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ \* لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ) (3)، و همچنين ندای قرآن برای هميشه بلند است كه: در انتخاب دين هيچگونه اكراه و اجباری نيست (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ) (4) و لذا پيامبر عاليقدر اسلام صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هيچكس را اجبار بر پذيرش دين اسلام نفرمود، نه در جنگ بدر، نه در جنگ خيبر، نه در فتح مكه، نه در جنگ حنين و نه در دهها جنگی كه دشمنان اسلام بر عليه اسلام روا داشتند...

همچنين امير مؤمنان علی عليه‌السلام به پيروی از رسول خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، آزادی تمام اقشار و حتی اقليتهای مذهبی تحت پرچم اسلام را محترم شمرد، و در حالی كه آن امام بسيار مقتدر، و قلمرو حاكميتش از نيمه های شوروی تا غرب آفريقا بوده است، هيچكس را اجبار به ترك دين خود، و پذيرش دين اسلام نكرد، بلكه بعكس در روايات مكرری از ائمه اطهار عليه‌السلام راجع به اقليتهای مذهبی آمده كه: «الزموهم بما التزموا به» با آنان به همان ايده ای كه دارند رفتار كنيد...

حضرت امير مؤمنان علی عليه‌السلام در روايت مشهوری كه از آن بزرگوار نقل شده می فرمايد: (بنده ديگران مباش حال آنكه خداوند تو را آزاد آفريده است) و همچنين در قسمتی از يك روايت مفصل می فرمايد: (... تمام مردم آزاد هستند...) همچنين حضرت امام حسين عليه‌السلام در روز عاشورا به هنگام شدت آتش جنگ با لشكريان بنی اميه به آنان خطابی فرمود كه برای هميشه در فضای تاريخ بشريت طنين افكن است، و هر انسان آزاده ای آن را بگوش دل می نوازد: «ان لم يكن لكم دين و كنتم لا تخافون المعاد فكونوا احرارا فی دنياكم».

گر شما را به جهان دين و آئينی نيست لااقل مردم آزاده بدنيا باشد

و بالاخره روايات وارده از معصومين عليه‌السلام راجع به آزاديهای مردم بسيار است، تا جائی كه فقهای اسلام، با استفاده از قرآن مجيد و روايات، قاعده ای را بطور اختصار و سر بسته بيان فرموده اند كه: (مردم برجان و مال خويش مسلط هستند) از اينرو هر انسانی می تواند با جان و مال خويش هر كاری را انجام دهد مشروط بر اينكه مخالف اوامر الهی نباشد، پس آزادی در هر موردی از قبيل: تجارت، صنعت، كشاورزی، ساختمان سازی، سفر، اقامه، اظهار نظر، مطبوعات اعم از روزنامه، مجله و كتاب تأسيس ايستگاههای فرستنده راديوئی و تلويزيونی، آموزش، ازدواج و ديگر نيازمنديهای مشروع انسانی، از ديدگاه اسلام محترم است.

حضرت امير مؤمنان علی عليه‌السلام به پيروی از پيامبر عالی مقام اسلام صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، مردم را در هرگونه تصرفی در زمين های موات آزاد گذاشته بود و لذا جمعيت شهر نوبنياد كوفه در زمان آن امام در حدود چهار ميليون نفر، و بنا به نقل مورّخين وسعت اين شهر ده فرسخ (6٠ كيلو متر) بوده است، زيرا پيامبر اسلام فرموده بود:

(كسی كه زمين مواتی را آباد كند از آن اوست)، (زمينهای موات ملك خدا و پيامبر است، و هر كس كه بخشی از آن را آباد كند، از مال او خواهد بود)، (كسی كه در اطراف زمين موات ديوار بكشد از آن اوست)، (كسی كه زمين موات را آباد كند از آن بهره ای داشته، و اگر چهارپايان از علف زمين او چيزی بخورند، برايش صدقه محسوب می شود) و بالاخره در روايتی ديگر نيز می فرمايد: (كسی كه سبقت بگيرد به چيز مباحی كه ديگران بر او سبقت نگرفته اند، حق او در آن شی ء، بر ديگران مقدم است).

و با استناد به دهها روايت صحيح وارده از ائمه اطهار عليهم‌السلام، همانند روايات فوق است كه فقهای اسلامی فتوی داده اند: هركس حق استفاده از تمام منابع ثروتهای مباح عمومی را دارد مثل: چوب، ميوه و يا برگ جنگل، نمك و يا ماهی درياها و رودخانه ها، جانوران صحراها... و جز اينها از موارد حلالی است كه اسلام مقرر فرموده، چرا كه خداوند ثروتهای زمين را برای عمومی بشر آفريده، و در آيه ای چنين تصريح می كند:

خداوند است كه آسمانها و زمين را آفريده و از آسمان آب را فرود آورد، پس توسط آن برای شما از ميوه جات روزی فراهم آورد، و كشتی را برای شما مسخر فرمود تا به خواست او در دريا حركت كند، و رود خانه ها و آفتاب و ماه به طور پيوسته، و شب و روز را برای شما آفريده، و از هرچه كه سؤالش كرديد، به شما ارزانی داشته، و اگر نعمتهای خدا را بشماريد، نخواهيد توانست آنها را به حساب آورد، به درستی كه انسان ستمگر و كفركيش است (قُل لِّعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خِلَالٌ \* اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ \* وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ) (5).

و در واقع همين آزاديهای مطلق و گسترده بود، كه در آغاز اسلام مردم را گروه گروه بسوی اسلام جلب كرد، و اگر انشاءالله مجدداً قدرت جهانی به دست مكتب اسلام و نمايندگان واقعی پيامبر خدا بيفتد، اميد است كه تمام انسانها، حتی مردم آمريكا، شوروی، چين و نظاير آنها به دين اسلام بگروند، چرا كه بشر بطور فطری هميشه نظام بهتر را پذيرفته، و نظامهای غير آن را ترك می كند.

## شبی در صفين

شبی در جنگ صفين، آب فرات به دست لشكريان معاويه افتاد، معاويه دستور داد كه آب بر سپاه علی عليه‌السلام بسته شود، هنگامی كه خبر به امير مؤمنان رسيد، به لشكريان خود دستور آماده باش فوری داد، و ضمن خطبه ای به آنان فرمود: «الموت فی حياتكم مقهورين، والحياة فی موتكم قاهرين...» يعنی: اگر زير بار ذلت دشمن باشيد مرده ايد حتی اگر به ظاهر زنده باشيد، و اگر در برابر دشمن پايمردی كنيد برای هميشه زنده ايد حتی اگر به ظاهر شهيد شويد.

و سپس دستور حمله جهت آزادسازی فرات از دست دشمن را صادر فرمود، سپاه امام با يك حمله حساب شده توانستند نيروهای بنی اميه را از نهر فرات دور ساخته، و خود بر آنجا مسلط گردند، پس از پايان موفقيت آميز اين حمله سپاهيان حضرت امير عليه‌السلام خواستند مقابله به مثل كرده و آب را بر لشكر معاويه ببندند، حضرت اين كار را اجازه نداد و فرمود: كه استفاده از آب برای همگان آزاد است، چنين عملی در كدام تاريخ بشر جز اسلام وجود دارد؟! اسلام تا اين اندازه شخصيت انسانها را محترم شمرده كه حتی آب را بر دشمن محارب نمیبندد.

## شاهكار در خيبر

در اينجا بی مناسبت نيست كه به شاهكاری نظير اين از پيامبر بزرگ اسلام اشاره كنيم:

به هنگام محاصره دژهای محكم خيبر توسط سپاهيان رسول خدا، و مقاومت يهوديان ساكن در آن، شخصی از يهوديان به خدمت پيامبر اسلام شرفياب شده و عرضه داشت:

يا محمد من به شما راهی نشان می دهم، كه اگر آن را پيش گيری، يهوديان خيبر به راحتی تسليم می شوند و آن راه اين است كه جوی آبی از خارج قلعه خيبر به سوی داخل آن روان است، و اين راه آبی بسان شريان زندگی آنهاست، اگر راه آب را مسدود كنيد آنان در اثر فشار تشنگی ناگزير به تسليم خواهند شد... اما پيامبر بزرگ و معلم انسانيت با عاطفه ای توصيف ناپذير به آن يهودی فرمود:

نه.. من چنين كاری نمی كنم، زيرا در اين دژها پيرمردان، پيرزنان، كودكان بی گناه، زنان شيرده و افرادی ضعيف هستند خوش ندارم پيروزی من به قيمت تشنگی آنان تمام بشود..!

و با وجودی كه قرآن مجيد می فرمايد: به درستی دشمن ترين مردم نسبت به مؤمنين، يهوديان و مشركان خواهی يافت (لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا) (6) پيامبر اسلام با وجود دشمنی و كينه توزی آنان، پس از فتح دژهای خيبر با كمال عطوفت و مهربانی با اسيران يهود رفتار كرد...

و اين طرز رفتار زندگانی پيامبر بزرگ بود كه مردم را به سوی اسلام جلب می كرد، نه جنگ جوئی و جنگ افروزی و لذا تمام كشته های جنگهای پيامبر، در بيش از هشتاد جنگ از طرفين (مسلمين و كفار) يك هزار و چهارصد نفر بوده كه عده ای آن را يك هزار و هشت نفر نيز شمرده اند، و حال آنكه ما می بينيم كه قبل از اسلام كشتارهای عجيبی صورت می گرفته، مثلاً فارسها به قلمرو روميان حمله می كرده، و از مدائن تا مصر مردم را قتل عام می كردند، و بعكس گاهی روميها به فارسها حمله می كرده، و از مصر تا مدائن آدمكشی می كردند و شعار عربها در جنگ با يكديگر اين بود: برای اين خاندان نه زن، نه مرد و نه كودكی را باقی گذاريد اين راجع به قبل از اسلام.

اما بعد از اسلام اگر تاريخ جنگهای جهان را ورق بزنيد، خواهيد يافت كه چه جنگهائی رخ داده و چه كشتارهای عجيبی روی داده است، و ميليونها انسان به خاك و خون كشيده شده اند.

## رفتار با اسيران فارس

پس از استيلای سپاهيان اسلام بر كشور ايران، تعداد بسياری به اسارت نيروهای اسلام در آمده و بسوی شهر مدينه گسيل داده شدند، هنگامی كه آنها را در مجلس خليفه وقت آوردند، خليفه تصميم بر بردگی و فروش آنان گرفت، اما حضرت علی عليه‌السلام از اين كار ممانعت كرده و فرمود: پيامبر اسلام فرموده:

عزيزان يك قوم را عزيز بشماريد و به آنان نيكی كنيد، و اينان در قوم خود عزيز بوده اند، سپس آن حضرت در همان مجلس سهم اسيران خود را آزاد فرمود، و بنی هاشم به پيروی از آن حضرت، سهم خود را آزاد كردند، و طبق يكی از قوانين اسلامی اگر قسمتی از بردگان آزاد شوند، بقيه را نيز دربر می گيرد و بخش آزاد نشده آن بردگان و اسيران نيز آزاد شدند، و در نتيجه خليفه نتوانست آنها را به بردگی در آورد.

ملاحظه كنيد كه اسلام تا چه حدی بر عطوفت و شفقت و مهربانی بنوع انسان تأكيد كرده تا جائی كه پيامبر عاليقدر اسلام صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می فرمايد: «ارحموا ثلاثاً و حقاً لهم ان يرحموا، عزيز قوم ذل و غنياً افتقر و عالماً ضاع ما بين جهال» يعنی: سه شخص را مورد مرحمت و لطف خود قرار بدهيد: اولا كسی كه روزگاری عزيز بوده و حال ذليل شده، ثانيا كسی كه روزگاری ثروتمند بوده و حال فقير و تهيدست شده، و ثالثا دانشمندی كه در ميان عده ای نادان ضايع شده است.

همچنين پيامبر بزرگ اسلام صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می فرمايد: «ارحموا من فی الارض يرحمكم من فی السماء» يعنی: اهل زمين را رحم كنيد، تا خداوند متعال شما را مورد مرحمت قرار بدهد.

و بطوری كلی پيامبر اسلام صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مظهر رحمت و شفقت بوده تا جائی كه قرآن او را بعنوان رحمتی برای تمامی عالميان ذكر كرده است (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) (7).

## رحمت برای همه

امير مؤمنان حضرت علی عليه‌السلام نيز همين حالت را داشته، و برای همگان رحمت بوده است، تا جائی كه او را پدر يتيمان لقب داده اند، و در متون تاريخی آمده كه هنگام بستری شدن آن حضرت در اثر ضربت زهر آگين ابن ملجم قاتل آن حضرت طبيبان معالج برای امام شير گاو تجويز كردند، هنگامی كه اين خبر در شهر كوفه شايع شد، دهها مرد و زن و كودك هركدام با ظرفی شير در خانه امام گرد آمدند تا شير مورد نياز پدر و حامی خود را تهيه كنند... و حضرت كمی تناول می كردند و بقيه آن را برای ابن ملجم می فرستادند.

## تفقد از نابينای زمين گير

هنگامی كه امام حسن و امام حسين عليهما‌السلام از بخاك سپردن امير مؤمنان به سوی خانه باز می گشتند، صدای دلخراش ناله ضعيفی از داخل يك خرابه به گوش آندو بزرگوار رسيد، آن دو امام كه تربيت شده در مكتب وحی بوده وخود را مسئول بر ضعيفان و بينوايان می دانستند، با شنيدن صدای ضعيف وارد خرابه شدند، پير مرد نابينا و زمين گيری را ديدند كه خود را آلوده كرده و ناله ضعيفی داشت، احوال او را پرسيدند؟ در پاسخ گفت:

می بينيد كه من نابينا و زمين گير هستم، يكی از مردان خدا هر روز بطور مداوم مرا مورد تفقد قرار می داد، خشگم می كرد، بدن و لباسم را تميز می نمود و حتی غذا را لقمه كرده و در دهانم می گذاشت... اينجا پير مرد عقده گريه گلويش را فشرد و آهی جانسوز كشيد و ادامه داد:

اكنون سه روز است كه او نيامده، بسيار گرسنه ام و خودم را كثيف كرده ام و نمی دانم چرا او نيامده؟!.

امام حسن و امام حسين با شنيدن سخنان آن پيرمرد پرسيدند: آيا از او نشانه ای در نظر داری؟

پيرمرد پاسخ داد: من كه نابينا هستم، فقط اين نشانه در نظرم هست كه به هنگام ورودش همه چيز و حتی سنگ ريزه های آن خرابه بصدا در آمده و پيوسته صدای ذكر خدا از آنها بگوشم می رسيد.

اينجا بود كه آن دو بزرگوار اشك در چشمانشان حلقه زد و گفتند، ای مرد او پدر ما علی بن ابی طالب عليه‌السلام بود، كه ما هم اكنون از خاكسپاريش باز می گرديم.

پيرمرد با شنيدن خبر ناگوار شهادت امير مؤمنان آهی كشيد و روی خاك افتاد و جان داد.

اگر كمی در اطراف اين داستان مطالعه كنيم، خواهيم يافت كه اين يكی از بزرگترين شاهكارهای امير مؤمنان بود، زيرا رهبر يك مملكت بسيار بزرگ و شايد بزرگترين قدرت دنيای آن روز، با صدها مشكلات و مسئوليتهای اجتماعی، آنقدر خود را مسئول می داند تا جائی كه رسيدگی به يك نابينای فلج جزء برنامه كار روزانه او قرار میگيرد و بدون استنكاف و تكبر او را تمييز و خشك كرده و غذايش می دهد اين شيوه رفتار رهبر، با ضعيف ترين فرد جامعه در تاريخ انسان بی نظير است مگر در مورد رهبران الهی.

## خوراك آن حضرت

حضرت علی عليه‌السلام نان جوين خشك همراه با نمك ميل می نمود، و شكم مبارك خود را هيچگاه سير نمی كرد، و هر گاه شخصی علت اين كار را میپرسيد، میفرمود: شايد در دورترين نقاط قلمرو حاكميت من ضعيفی باشد كه غذای سير نخورده، و من بايد همانند او زندگی كنم!

## گذشت از تبهكاران

حضرت اميرمؤمنان به پيروی از پيامبر اسلام تا آنجائی كه ممكن بود، از مجازات تبهكاران صرف نظر می كرد، زيرا

اولاً: ثبوت جرم در قوانين مجازاتهای اسلامی، موازين بسيار دقيق و مشكلی دارد. و ثانياً: در صورت ثبوت جرم نيز تا حدود امكان بر مجرم تخفيف و يا اينكه او را مورد عفو و بخشش قرار می دهند، اسلام برای انسان و عموم موجودات رحمت است و در حدود برای مجرمين و تبهكاران خشونت دارد، و بطور كلی موارد حرام در اسلام در برابر موارد حلال قابل قياس نيست، زيرا عده ای از فقهای اسلام حد اكثر محرمات در اسلام را در حدود هفتصد مورد ذكر كرده اما در برابر، ميليونها مورد حلال برای مسلمانان مقرر شده، و در واقع آن محرمات هم برای حفظ جامعه و آسيب نرسيدن به آن است و اسلام در عين حالی كه مردم را آزاد گذاشته، از بروز آشوب و هرج و مرج در جامعه اسلامی جلوگيری می كند، و اين عمل جز با كنترل جامعه توسط تحريم علل زيانهای عمومی و خصوصی، امكان پذير نيست.

## تأمل در قضاوت

حضرت امير مؤمنان علی عليه‌السلام هيچگاه بدون تحقيق قضاوت نمی كردند، و حتی پس از تحقيق فوراً رأی خود را اظهار نمی داشتند، بلكه تا حدود امكان اظهار نظر را به تأخير می انداختند و به سبب تأخير در اظهار نظر، يا متهم از مجازات نجات می يافت، و يا اينكه بيگناهيش به اثبات می رسيد، اينجا بد نيست به دو داستان از صدها قضاوت عادلانه اميرالمؤمنين عليه‌السلام اشاره كنيم:

## داستان اول

زنی به خدمت آن حضرت شرفياب شد، و از شوهر خود شكايت كرد و گفت:

شوهرم بدون اجازه من با كنيزم زنا كرده، و حال داد مرا از او بخواهيد، حضرت به آن زن فرمود:

ما در اين باره تحقيق می كنيم، اگر تو راست گفته ای بر شوهرت حد جاری می كنيم، و اگر ثابت شد كه تو دروغ گفته و به شوهرت تهمت زده ای، تو را تأديب خواهيم كرد، سپس امام از جای خود برخواسته و مشغول ادای نماز شد و زن را آزاد گذاشت، آن زن نه ريختن آبروی شوهر خود در ملأ عام، و نه اجرای حد برخود را می خواست، از كار خود پشيمان شده فرصت را غنيمت شمرد و از محضر آن حضرت فرار كرد، با وجودی كه حضرت علی عليه‌السلام میتوانست او را فوراً بازداشت، و و شوهرش را احضار كند و يكی از آن دو را تازيانه بزند، ولی امام از مجازات مردم متنفر بود، عقده زجر و شكنجه انسانها را نداشت و تا آنجائی كه ممكن بود افراد را مورد عفو و مرحمت قرار می داد.

## داستان دوم

عده ای از افراد، كنار خرابه ای متروكه جسد مرده و آغشته به خون انسانی را يافتند، و در گوشه آن خرابه مرد قصابی بود، و كاردی خون آلود به دست داشت، آن افراد فوراً قصاب را به اتهام قتل دستگير كرده و به خدمت امام علی عليه‌السلام آوردند، مرد قصاب با نگرانی زياد در برابر امام اعتراف به قتل كرد، حضرت او را به جرم قتل محكوم به قصاص كرد، اما اجرای حكم را به تأخير انداخت و تأمل نمود، ناگهان شخصی آمد و عرضه داشت: يا اميرالمؤمنين من قاتلم، وجدانم آزارم می دهد، اين قصاب بی گناه است و مرا بجای او گردن بزنيد.

در اين هنگام امام به مرد قصاب فرمودند: پس چرا تو اعتراف كردی؟! در پاسخ گفت: چون شواهد در قتل اين شخص را بنحوی ديدم، كه اگر انكار می كردم شايد پذيرفته نمی شد، آری من قاتل نيستم اما در آن لحظه گوسفندی را سر بريده بودم و كاردم خون آلود بود، ضمناً جهت قضای حاجت به آن خرابه رفتم، كه ناگهان با جنازه غرق به خون آن مقتول روبرو شدم و چند لحظه بعد مردم به خرابه آمدند و دستگيرم كردند، من ديدم كه انكار قتل بی نتيجه است و به هر تقدير محكوم به مرگ خواهم شد، به همين جهت راهی جز اقرار به قتل در برابر خود نديدم.

حضرت اميرالمؤمنين عليه‌السلام قاتل اصلی را كه با اعتراف خود، قصاب را نجات داده بود مورد عفو و بخشش قرار داده و فرمود: اين قاتل گرچه انسانی را كشته ولی با اقرار خود انسان ديگری را زنده كرده است و قرآن مجيد می فرمايد: هر كس جان شخصی را زنده كند، همانند كسی است كه جان تمامی مردم را احيا نموده است (وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا) (8).

آنچه كه در اين داستان قابل توجه است، اينكه امام به مجرد اعتراف مرد قصاب، او را نكشته و در اجرای حكم تأمل نمود.

## فرجام دادن به مجرم

امروزه در دادگاههای دنيا به مجرد ثبوت جرم و يا اقرار مجرم، دادگاه پس از شوراهای مقدماتی رای خود را مبنی بر مجازات مجرم صادر می كند، و در برخی از كشورها مجرم می تواند از رأی صادره فرجام خواهد، و در صورتی كه دادگاه اين حق را به مجرم بدهد، هيئتهای منصفه، و دادگاه تشخيص پس از تشريفاتی به فرجام خواهی مجرم رسيدگی می كنند...

اما در دادگاه اسلامی حكومت امام علی عليه‌السلام بدون اينكه مجرم فرجام بخواهد و حتی گاهی با وجود كيفر خواست از سوی خود مجرم، برای چند بار به او فرجام داده می شود و در صورتی كه جرم او تعدی به حقوق مردم نباشد، به وی فرصت داده می شود تا اگر بخواهد فرار كند، و اين به لطف و مرحمت اسلام باز می گردد كه دادگاه اسلامی تا حدود ممكن از خونريزی جلوگير كرده و در صدور حكم تأمل می نمايد، بعنوان نمونه به قضاوت بی نظيری از حضرت علی عليه‌السلام كه در كتاب (كافی) نقل شده، اشاره می بريم:

## داستان جالب

مرحوم كلينی در كتاب شريف (كافی) از جناب ميثم داستانی را اينچنين نقل می كند: روزی يك زن به حضور امير مؤمنان عليه‌السلام شرفياب شد، و عرضه داشت: يا اميرالمؤمنين من زناكارم پس پاكم كن، خدا تو را پاك كند، چون عذاب دنيا از عذاب هميشگی آخرت آسانتر است.

امام به او فرمودند: از چه تو را پاك كنم؟

آقا من زناكار هستم.

آيا هنگامی كه زنا دادی، شوهردار بودی يا خير؟

آری در آن موقع شوهر داشتم.

آيا به هنگام زنا، شوهرت حاضر بود يا غايب؟

شوهرم حاضر بود.

پس از اين گفتگوی كوتاه حضرت به او فرمودند: فعلاً برو، و آنچه در شكم داری وضع حمل كن، و پس از زايمان بيا تا پاكت كنم، آن زن از محضر دادگاه مرخص شد و هنگامی كه دور شد بطوری كه ديگر سخن امام را نمی شنيد، حضرت سر بطرف آسمان كرد و عرضه داشت: بار خدايا اين يك شهادت بود، پس از مدتی مجدداً زن بحضور امام شرفياب شده و عرض كرد:

يا اميرالمؤمنين من وضع حمل كردم، حال پاكم كن. امام بظاهری ناشناخته به او فرمودند:

برای چه پاكت كنم؟

آقا من زنا داده ام، پاكم كن.

آيا به هنگام زنا شوهر داشته ای؟

آری.

آيا شوهرت به هنگام زنای تو حاضر بود يا غايب؟

شوهرم حاضر بود.

در اين هنگام امام برای بار دوم، او را از دادگاه مرخص كرده و فرمودند: حال برو فرزندت را دو سال شير بده، چنانكه خداوند امر فرموده است، آن زن از خدمت امام مرخص شد، آنگاه حضرت روی به آسمان كرد، و عرضه داشت: خداوندا، اين دو شهادت شد پس از گذشت دو سال مجدداً آن زن شرفياب شده و عرض كرد: حال دو سال است كه فرزندم را شير دادم، يا اميرالمؤمنين پاكم كن، حضرت با چهره ای ناشناخته از او پرسيدند: از چه پاكت كنم؟ عرض كرد: من زنا داده ام، پاكم كن.

آيا به هنگام زنا شوهردار بودی؟

آری شوهر داشتم.

آيا شوهرت حاضر بود يا غايب؟

شوهرم حاضر بود.

حضرت برای بار سوم فرمودند: حال برو فرزندت را تكفل كن تا رشد كند و بتواند بخورد و بياشامد، و از پشت بامی نيفتد، و در چاهی فرو نرود، جناب ميثم می گويد: آن زن از خدمت امام با چشم گريان مرخص و دور شد، آنگاه امير مؤمنان روی به آسمان كرد، و عرضه داشت: خدايا اين سه شهادت شد.

هنگامی كه آن زن برای بار سوم از دادگاه عدل اسلامی مرخص شد، شخصی بنام عمرو ابن حريث مخزومی با وی روبرو شده و گفت: ای بنده خدا از چه گريه ميكنی؟ من ديدم كه به خدمت حضرت علی عليه‌السلام می روی و از ايشان می خواهی كه تو را پاك كند؟ آن زن گفت: آری من از امام خواستم كه پاكم كند، امام به من فرمود: فرزندت را تكفل كن تا رشد كند، بتواند بخورد، بياشامد، از بامی نيفتد و در چاهی فرو نرود، حال می ترسم كه مرگ به سراغم آيد در حالی كه آن حضرت مرا پاك نكرده است، عمرو بن حريث گفت: ای زن حال كه چنين است فرزندت را من تكفل می كنم، آن زن پيروزمندانه برای بار چهارم به خدمت امام شرفياب شده، و گفته عمرو بن حريث را بسمع امام رساند، حضرت با چهره ای ناشناخته پرسيدند: برای چه فرزندت را می خواهی تكفل كند؟

يا اميرالمؤمنين چون من زنا داده ام و حال می خواهم شما پاكم كنيد.

آيا به هنگام زنا شوهر داشته ای يا خير؟

آری شوهر داشته ام.

آيا شوهرت حاضر بود، يا غايب؟

شوهرم حاضر بود.

آنگاه امام سر به آسمان كرده و عرضه داشت: خدايا تو می دانی كه چهار شهادت بر عليه اين زن به اثبات رسيد، و نگاهی غضبناك به عمرو بن حريث انداخت، آن مرد عرض كرد: يا اميرالمؤمنين من فكر كردم كه شما دوست داريد فرزند اين زن را تكفل كنم، و حال اگر شما دوست نداريد من چنين كاری نمی كنم، امام به او فرمودند: آيا پس از اثبات شهادت چهارم؟! بخدا سوگند كه بايد او را تحت تكفل خود قرار بدهی.. آنگاه حضرت حكم خدا را در باره اين زن به اجرا در آوردند.

## در حاشيه دادگاه

از اين داستان شگفت آور می توان نكات ارزنده ای آموخت كه در حاشيه دادگاه اميرالمؤمنين عليه‌السلام برای تمامی انسانها عبرت انگيز، و بويژه برای قضات بهترين درس است:

1. اينكه اميرالمؤمنين تمام جوانب قضيه را در نظر گرفته، و بطور كامل تحقيق فرمود، تا حجت تمام شود.

2. زن باردار را مجازات نكرد، تا زمانی كه وضع حمل كند.

3. مجرم را بازداشت نفرمود، بلكه آزادش گذاشت تا فرصت فرار داشته باشد.

4. بار اول و دوم و سوم اقرار برای آنحضرت ملاك نبود.

5. هرباری كه مجرم به دادگاه مراجعه می كرد، حضرت با چهره ای ناشناخته با وی روبرو می گشت، و پرسشهای خود را تكرار می فرمود تا شايد اگر مجرم در دفعات قبل اشتباهی كرده، الان جبران شود.

6. حضرت زن شيرده را اعدام نمی كرد.

7. كودك دوساله را از مادرش جدا نمی كرد، گرچه آن مادر مستحق قتل باشد.

8. بر عمرو غضب كرد كه چرا تكفل طفل را بعهده گرفته است.

9. و بالاخره پس از تحقيقات دامنه دار و چهار بار شهادت مجرم، حد الهی را بر او به مرحله اجراء در آورد.

## روش كار امام

حضرت اميرالمؤمنين علی عليه‌السلام با وجودی كه به خواست خدا مسائل پشت پرده را می دانست، هميشه بر حسب ظاهر رفتار می كرد تا برای مردم نمونه باشد و نگويند: علی از غيب آگاه بود، و لذا درست رفتار می كرد، از اين رو آن حضرت به قاضی خود در شهر اهواز كه نامش (رفاعه) بود نامه ای نوشته و متذكر شدند كه ما مأمور به ظواهر امور هستيم، و واقع را بايد به خدا موكل كرد، يعنی اينكه تحقيق در امور مردم و كشف اسرار آنان جايز نيست و بهمين جهت است كه شكنجه متهمين در اسلام حرام، و هيچكس را جهت گرفتن اعتراف و اقرار نبايد زير شكنجه انداخت، بلكه هر انسانی مختار است، اگر به اختيار خود اقرار كند حكم بر او ثابت، و الا رهايش می سازند بلكه اگر شاهد و يا متهمی در پيشگاه امير مؤمنان ساكت می شد امام رهايش ساخته و او را مجبور به سخن گفتن نمی كردند.

## زندگی فرمانروايان اسلام

حضرت امير مؤمنان علیعليه‌السلام به پيروی از پيامبر والا مقام اسلام، در نهايت سادگی زندگی می كرد، و هيچ گونه تكبری بر مردم نداشت و به مالك اشتر كه استاندار آن حضرت در مصر بود، طی عهد نامه ای متذكر شدند، كه بمانند شير درنده خوئی در ميان مردم نباش، بايد وجود حاكم اسلامی، سراسر مهر و لطف برای مردم باشد و چنانچه در روايات آمده:

هميشه مردم از او آرزوی خير داشته و از شر او در امان باشند «الخير منه مأمول والشر منه مأمون» و اين صفت بايد در هر مسلمانی باشد و بويژه در فرمانروای مسلمين، و بسياری از اوقات می شد كه در اثر سادگی ظاهر و بدون تشريفات بودن امير مؤمنان، با وجودی كه آن حضرت در ميان مردم بود عده ای او را نمی شناختند، و بگفته (ضرار) كه از كوفه بسوی دمشق نزد معاويه رفته بود، امير مؤمنان در ميان ما مثل يك فرد عادی بود «كان فينا كأحدنا».

حضرت علیعليه‌السلام هيچگاه برای خود محافظين شخصی و يا تشريفات حكومتی قائل نمی شد، با وجودی كه قدرت اين كار را داشت و پايگاه آن حضرت در قلوب مردم بود، حتی به دشمنان خود لطف و مرحمت داشت و تعدادی از مخالفين در برابر آن حضرت سخنان ناشايستی می گفتند و حضرت مجازاتشان نمی كرد، و لذا حتی مخالفين او را رهبری شايسته يافته و خود را در حكومت آن حضرت آزاد می ديدند.

مثلا پس از دستگيری قاتل آن حضرت (عبدالرحمن بن ملجم) حضرت با او ملاقات كرده و فرمودند: آيا بد امامی برايت بودم؟! ابن ملجم كه دشمن و قاتل آن بزرگوار بود گفت: نه، ولی تو نمی توانی اهل دوزخ و جهنم را نجات بخشی، كنايه از اينكه علت ترور شما بدی و پستی فطرت خودم بود.

اميرمؤمنان با اين گفتگوی مختصر، به جهانيان ثابت كردند كه حتی قاتل آن حضرت به علت نارضايتی، اقدام به ترور او نكرده، بلكه پست فطرتی خود ابن ملجم باعث ارتكاب آن جنايت هولناك شده است، و لذا مورّخين نقل می كنند: پس از ضربت خوردن حضرت علیعليه‌السلام، تمامی مردم خاك مسجد را برداشته و بر سر می ريختند، و برای مصيبت آن امام اشك ريخته و عزادار شده بودند، و اين نشانه نفوذ حضرت در قلوب مردم بود، به هرحال زندگی اين رهبر الهی، سراسر عبرت و درس است و ما به چند روايت تاريخی از زندگی ساده، و وجود عادی آن حضرت در متن جامعه در اين فصل بسنده می كنيم.

## در همه جا با مردم

يكی از راويان نقل می كند، كه وارد مسجد كوفه شدم، رفتم در جای مخصوص وضو كه برای نماز وضو بسازم، ديدم در اطراف محل وضو جمعيت انبوهی ايستاده، بطوری كه جائی برايم نيست، من كه عجله داشتم نزديكتر آمده و خواستم ميان دو نفر از آن جمعيت برای خودم جائی پيدا كنم، و به همين جهت با فشار زياد سعی كردم به آب برسم در نتيجه يكی از آن افراد كه مشغول وضو بود در اثر فشار من بروی زمين افتاد، او برخواست مرا تأديب كرد و رفت، من از كارم پشيمان شدم و از شخصی كه در كنارم بود پرسيدم: اين آقا كه بود؟ گفت: اين اميرالمؤمنين علیعليه‌السلام بود...!

رهبری كه با كمال تواضع در ميان مردم بود، همانند يكی از آنان وضو می گرفت و بعد شخصی با اعمال فشار او را به زمين انداخته و حضرت پس از تأديب او كه مربوط به حق جامعه است از او درگذشت، آيا اين چنين رهبری و شيوه حكومتی را جز در مكتب رهبران الهی، در كجا سراغ داريد؟!

## در بازار دامفروشان

و چنانچه در كتاب شريف بحارالانوار، مرحوم علامه مجلسی نقل می كند: يكی از اهالی شهر بصره بنام ابو مطر روايت كرده: روزی در شهر كوفه از مسجد خارج می شدم، ناگهان شنيدم كه مردی از پشت سر به من می گويد: دامن بلندت را كمی كوتاه كن، زيرا سبب می شود كه پيراهنت دوام بيشتری يافته (چون روی زمين سائيده می شود) و پرهيزكاری بيشتری برای تو میباشد (چون اگر روی زمين كشيده شود زودتر نجس می شود) و اگر مسلمان هستی كمی از موی بلند سرت هم كوتاه كن...

ابو مطر ميگويد: نگاهی به او كردم، ديدم مانند احرام پوشان حج پارچه ای به كمر بسته، و عبايی بدوش و چوبی در دست، گوئيا مردی است بيابانی و باديه نشين، از چند نفری پرسيدم: اين آقا كيست؟! شخصی در پاسخم گفت: تو را در اين شهر غريب می يابم! گفتم: آری، مردی از اهالی بصره هستم، گفت: اين آقا حضرت امير مؤمنان علیعليه‌السلام است.

من به دنبال او راهم را ادامه می دادم تا اينكه به منطقه ای بنام (دار بنی معيط) كه بازار دامداران و دامفروشان بود رسيديم، آن حضرت رو بدامفروشان كرده، و فرمودند: بفروشيد اما سوگند ياد نكنيد، زيرا سوگند ياد كردن كالا را از رونق خود می اندازد، و بركت را از ميان می برد.

## در مغازه خرما فروش

حضرت علیعليه‌السلام، جهت مراقبت و نظارت مستقيم بر امور جامعه، گاهی به بازار می رفت و در مغازه شخصی خرمافروش بنام (ميثم تمار) كه از ياران و اصحاب باوفای آن حضرت بود مینشست، روزی ميثم جهت انجام كاری از مغازه خود خارج شد و امير مؤمنان بسان يك كارگر خرما فروش، بجای او مشغول فروش خرما شدند پس از مدتی كه ميثم آمد، مقداری خرما در گوشه مغازه خود ديد، امام به او فرمودند:

اين خرماها برای توست، ميثم عرضه داشت: مقصودتان چيست؟ امام در پاسخش فرمودند: هر مرتبه كه مقداری خرما فروختم يك خرما از خرماهايت تو كنار گذاشتم و اين مقدار انباشته شد، و در مقابل هر عدد از اين خرماها، يك عدد خرمای اضافه به مشتريان دادم، پس به قدر اين خرماها به مردم احسان شده و پاداش و ثواب آن برای توست، اما فكر كن كه اگر به همين مقدار از هر خريدار يك عدد خرما كم می گذاشتی، آنگاه چه می كردی؟

نكات جالب توجه اين داستان اين است كه امير مؤمنان علیعليه‌السلام، خود را مسئول بر رعيت می دانست، و امور جامعه را تحت نظارت مستقيم داشت، و آنقدر در طرز زندگانی خود ساده بود كه نه تنها از نشستن درب مغازه يك خرمافروش باكی نداشت، بلكه از فروش خرما چون يك كارگر ساده نيز ابائی به خود راه نمی داد، و نكته مهم تر اينكه آن حضرت به طور عملی به مردم درس درستكاری می آموخت و شاگردان خود را در همه جا تربيت اسلامی می داد و با كنارگذاشتن آن تعداد خرما، اثرات كم فروشی را بطور عملی گوشزد نمود.

## دلجوئی از يتيمان

آنچه برای مردان خدا حائز اهميت است، خشنودی ذات پاك اوست، و علیعليه‌السلام مردی كه برای رضای خدا چنان در جبهه جنگ شمشير می زند و پايمردی نشان می دهد كه هيچ پهلوانی را يارای مقاومتش نيست، در نيمه های شب چنان اشك می ريزد و بدرگاه خداوند زاری و سرانجام به حالت اغماء می افتد، گوئی كه ترسوتر از او يافت نمی شود و به گفته شاعر عرب: «جمعت فی صفاتك الاضداد» يعنی: صفات متضاد در شخص تو اميرالمؤمنين علیعليه‌السلام جمع شده، آری او به هنگام خشم بر دشمنان خدا قاطع ولی در مقابل كودك يتيم آنقدر متواضع و مهربان بود كه در برابر طفل يتيم روی خاك می نشست، دست مرحمت بر سر او گذاشته و آه می كشيد و می فرمود، بر هيچ چيزی مثل كودكان يتيم آه نكشيده ام.

روزی در كوچه های كوفه به تنهائی راه می رفت، همانند همه مسلمين در كمال سادگی با نرمی و آرامش و همه جا را زير نظر داشت، چون مسئول بود و نقش رهبريت جامعه را ايفا می كرد، در راه زنی را ملاحظه فرمود كه مشك آب بر دوش و ازنفس افتاده، به آرامی نزديك آمد و آن زن را خسته و رنجيده خاطر يافت، مشك آب را بدوش گرفت تا زن مقداری استراحت كند، در راه جويای احوال آن زن شد؟

زن عرضه داشت: شوهرم در يكی از جنگها در سپاه حضرت علی شهيد شد، حال من و چند كودك يتيم، بدون سرپرست مانده و آهی در بساط نداريم، امام بعد از اينكه او را تا خانه اش همراهی كرد، مقداری آرد و خرما تهيه نمود، و مجدداً به خانه زن آمد، زن پرسيد: شما كيستی؟! فرمود: بنده ای از بندگان خدا، می خواهی كمكت كنم؟

آری، من آردها را خمير می كنم و شما تنور را آتش كنيد.

اميرمؤمنان تنور را هيزم كرد و شعله ور ساخت و چهره مبارك خود را نزديك می آورد و بخود خطاب می كرد: يا علی آتش دنيا را میبين چه سوزان است! بدان كه آتش آخرت بسيار سوزان تر است، بعد از آنكه آرد خمير شده و تنور آماده شد، زن عرضه داشت شما بفرمائيد بچه ها را آرام كنيد تا من نان بپزم، حضرت به داخل خانه تشريف آوردند و كودكان يتيم را خشنود و خندان ساختند، و هنگامی كه نان آماده شد حضرت آن را لقمه لقمه كرده و به دهان يتيمان می گذاشت، و می فرمود:

از خدا بخواهيد كه علی را ببخشد، در اين ميان يكی از زنان همسايه وارد شد و به مادر كودكان نهيب زد: وای برتو! ميدانی اين آقا كيست؟! او اميرمؤمنان و مولای متقيان علی بن ابی طالب است!

مادر كودكان با شرمندگی عرضه داشت: آقا مرا ببخشيد.

اما حضرت با تواضع و فروتنی زيادی فرمودند: شما ببخشيد كه تا كنون مشكلات شما را حل نكرده بودم، از درگاه خدا بخواهيد كه علی را مورد عفو و بخشش خود قرار بدهد.

## حقوق مساوی با ديگران

يكی از خصيصه های آن امام بزرگ، عدم سوء استفاده از بيت المال بود، آن حضرت در عين اقتدار و گسترش قلمرو حاكميت و در اختيار داشتن بيت المال مسلمين، نه تنها سوء استفاده نكرده بلكه برای خود، حقوقی مساوی با ديگران از بيت المال مسلمين برداشت می نمود، و گاهی همان حقوق ناچيز را نيز در راه خدا انفاق می فرمود، و خود آن حضرت تهيدست می گشت.

راوی می گويد: روزی در بازار كوفه، حضرت علیعليه‌السلام را ديدم كه در كناری ايستاده و شمشير خويش را در معرض فروش گذاشته است!

با شگفتی پرسيدم: يا اميرالمؤمنين، چرا می خواهيد شمشيرتان را بفروشيد؟! امام با لبخند متواضعانه ای فرمودند: چون نياز به پول آن دارم، تا امرار معاش كنم!

و اين در زمانی بود كه خراج بزرگترين ابرقدرت آن روز دنيا يعنی دولت گسترده اسلامی تحت اختيار آن امام معصوم قرار داشت!.

راوی ديگری می گويد: حضرت علیعليه‌السلام را در فصل زمستان در بازار بصره يافتم، در حالی كه تنها دو قطعه پارچه كم قيمت به تن داشت و هوا سرد بود، از آن حضرت پرسيدم: كه چرا لباس كافی به تن نداريد؟!

حضرت فرمودند: من روزی كه به اين شهر آمدم بيش از اين لباسی به تن نداشتم، و اگر روز خروجم از شهر شما چيزی بيش از اين به همراه داشتم، اين خيانت است.

اين نمونه هائی را كه از زندگانی متواضعانه آن امام عظيم الشأن ذكر كرديم به عنوان مثال بود، كه سراسر زندگانی او تمام خدا پسندانه و با نهايت تواضع بوده، چه قبل از فرمانروائی و چه در زمان آن، و لذا در نهج البلاغه ضمن خطبه ای مفصل می فرمايد، با من مثل جباران و توانگران سخن مگوئيد، و خطابم نكنيد. و اين شيوه تربيت شدگان مكتب وحی است، تا برای تمامی رهبران و فرمانروايان عالم اسوه باشند.

## احترام به آراء ديگران

دو آيه است در قرآن شريف راجع به مشورت با ديگران:

1. راجع به مؤمنين می فرمايد: و كار آنان در ميانشان شورائی است (وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ) (9).

و در آيه ديگر، به پيامبر بزرگ اسلام خطاب می كند: با مردم مشورت كن، پس اگر تصميم گرفتند، آنگاه بر خداوند متعال توكل كن (وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ) (10).

در اين آيه ملاحظه می شود كه پيامبر اكرم با آن عظمت و مقام عصمت مأمور به مشورت با مردم شده، و اين روش گردآوری مردم است، وگرنه استبداد برأی و خود محوری هيچگونه اثری جز جدائی مردم و دوری آنان ندارد، و لذا وجود مقدس حضرت علیعليه‌السلام به پيروی از پيامبر گرامی اسلام به مردم می فرمود چنانچه در نهج البلاغة آمده: شما بر من حق رأی دادن داريد، كه من با شما مشورت كنم و شما رأی بدهيد.

## انتخابات آزاد

جالب توجه اين است كه هنگام تعيين حاكمی از سوی خود بر يكی از شهرها، به آن حاكم می فرمود:

هنگامی كه به آن شهر رسيدی، مردم را در ميدان عمومی شهر گرد خود جمع كن، و نامه مرا بر آنان بخوان و آنان را از محتوای نامه مبنی بر اينكه من تو را حاكم بر آنان قرار داده ام آگاه كن، سپس از مردم بخواه كه راجع به ولايت تو رأی بدهند، اگر احيانا رأی مثبت به تو ندادند، مجدداً به همين جا باز گرد تا انشاءالله حاكم ديگری را بر آنان تعيين كنم، ملاحظه كنيد كه اسلام تا چه اندازه به آراء مردم احترام می گذارد، تا آنجائی كه يك استاندار و يا فرماندار منصوب از سوی شخص رهبر و فرمانده كل قوای اسلامی بايد مورد توافق مردم باشد، و حتی در صورت عدم توافق مردم، از پست خود بركنار می شود، با وجودی كه همه می دانيم حضرت علیعليه‌السلام منصوب از سوی خدا و معصوم بوده و دستور او واجب الاطاعه و آنچه را كه انجام می دهد حجت است.

و حتی خود آن حضرت را مردم با انتخابات آزاد و با شورای همگانی بر سركار آوردند، لذا حضرت علیعليه‌السلام تنها خليفه ای است كه هم منصوب از سوی خداوند بوده، و هم طبق آراء مردم بر سركار آمده است، و بقول معروف نص و شوری در او جمع شد، زيرا در باره ابوبكر بفرض وجود شوری نصی نبود، و در باره عمر با وجود انتصاب از سوی ابوبكر، شورائی در كار نبود و اما عثمان كه در باره اش هيچ نصی نبود، با يك شورای چهار نفره و نه همگانی سركار آمد اما حضرت امام علیعليه‌السلام، علاوه بر تعيين از سوی خدا در يوم الانذار و غدير خم و موارد ديگر كه خلافت بلافصل ايشان را پس از پيامبر اسلام نصهای مؤكدی بيان نموده بود، با انتخاب و اكثريت قريب باتفاق مردمی كه از كوفه، مصر، مدينه و ديگر نقاط گرد آمده بودند، بر سر كار آمد(11).

## تعدد احزاب آزاد

اصل در اسلام در هرچيزی آزادی است، مگر آنكه خلاف آن باثبات رسيده باشد، و آزادی اقتضا می كند كه هركسی در تشكيل احزاب و تجمعات، در زمينه های سياسی، فرهنگی اقتصادی، مذهبی و غيره در چهار چوب اسلام آزاد باشد، و اولين كسی كه اين مطلب را بوضوح به مرحله اجرا در آورد، حضرت پيامبر اسلامصلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بوده، و عالمی كه نام خود را جهان آزاد گذاشته، اين روش را از پيامبر اسلام آموخته است.

هنگامی كه مسلمانان مهاجر از مكه به شهر مدينه رسيدند، پيامبر آنان را از گروه انصار اهالی مسلمان مدينه جدا كرد، و بر آنان نام مهاجرين گذاشتند، و لذا معمولا در آيات قرآنی و روايات صدر اسلام ملاحظه می شود كه مهاجرين و انصار دو گروه متمايز از يكديگر و رقيب همديگر در امور سازنده بوده اند و به همين جهت اگر گاهی يكی از دو گروه پيامبر را تحت فشار می گذاشتند، آنحضرت به گروه ديگری روی می آوردند.

يكی از اثرات مثبت و پربار تعدد احزاب آزاد اينست كه اين احزاب در مسائل سازنده اجتماع با يكديگر به رقابت برخاسته و هركدام جهت كسب شهرت و موقعيت بهتر جهت پيروزی در انتخابات نمی گذارند به مردم اجحاف وارد شود، علاوه بر اينكه احزاب اسلامی آزاد، زير نظر مراجع تقليد هركدام مدرسه ای جهت دادن رشد سياسی، اقتصادی، تربيتی و بالاخره معرفت همه جانبه به اجتماع است، در نتيجه افرادی كه به قدرت می رسند، و زمام امور ملت و مملكت را دردست می گيرند افرادی لايق، كاردان، كار آزموده و شايسته خواهند بود و بهترين شاهد و دليل براين مدعی، نگاهی به اوضاع جهان معاصر است، با يك نگاه ساده به جهان معاصر ملاحظه می شود كه دركشورهای دمكراتيك و آزاد كه رقابت حكومتی بدست چند حزب، و همه چيز اعم از پارلمان و امور مربوط به هيئت دولت، مشورتی است پيوسته ملتهای آنها رشد كرده و در تمام زمينه ها اعم از كشاورزی، صنعتی، بازرگانی و غيره پيش رفته اند، برخلاف كشورهای دارای حكومتهای نظامی و يا رژيمهای تك حزبی، كه همواره در حال استبداد و سركوبی بسر برده، ملتها را هميشه در قيد و بند كشيده، و با اعمال فشار و اختناق حكومت می كنند (12).

و درسی كه در اين زمينه بايد از وجود مقدس مولای متقيان علیعليه‌السلام آموخت اين است، كه آنحضرت ملت خود را اعم از مسلمين و حتی اقليتها در همه چيز جز در موارد حرام آزاد گذاشته بود، و حتی بخوارج نهروان تا زمانی كه جنگ افروزی نمی كردند، كاری نداشت و لذا هنگامی كه يكی از سران خوارج بنام (اشعث بن قيس) بر حضرت وارد شد، و در ملأ عام بد زبانی كرد، امام اجازه ندادند كسی متعرض او گردد، و از او گذشت فرمودند، همچنين در مسئله به شهادت رساندن آن امام بزرگ، بايد درسهائی در آزادی مردم از مكتب مقدس آن امام والامقام آموخت، به اين بيان كه نقشه توطئه قتل اميرالمؤمنينعليه‌السلام توسط چهار شخص به نامهای:

اشعث بن قيس، وردان، عبدالرحمن بن ملجم و شبيب و يك زن بنام قطام طرح ريزی شد، و بدست ابن ملجم به مرحله اجرا در آمد، اما پس از ضربت خوردن، حضرت بقيه را آزاد گذاشته و تنها ابن ملجم دستگير شد، آنهم در زندان خانه امام با شرايطی از نظر خواب، غذا و غيره به سر می برد، همانند با شخص امير مؤمنان، امام از همان غذائی كه ميل می فرمودند برای قاتل خود فرستاده، و به كسی اجازه آزار و شكنجه او را نمی دادند، و حتی به هنگام مرگ به بازماندگان خود توصيه فرمود:

اگر او را عفو كنيد بهتر است، و اگر هم خواستيد قصاص كنيد، با عدالت قصاص كنيد، او به من يك ضربت زد شما هم تنها يك ضربت به او بزنيد و مواظب باشيد كه قاتل مرا شكنجه و مثله نكنيد، زيرا از از پيامبر اسلامصلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنيدم كه می فرمود: هيچكس را مثله نكنيد، حتی اگر سگ هار باشد.

و اينكه آن حضرت توطئه گران در قتلش را زندانی و مجازات نكرد، چون آن چند نفر به استثنای ابن ملجم، عملا مرتكب جرمی نشد، و تنها اقدام بجرم و يا نيت جنايت بدون انجام آن هيچگونه مجازاتی ندارد و اين شيوه كار و روش حكومت امير مؤمنان حضرت علیعليه‌السلام بسيار عادلانه، كم نظير و شايد هم بی نظير باشد مگر در پيغمبر اسلامصلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

## مساوات در اسلام

در دولت اسلامی هيچ طبقه ای بر طبقه ديگر امتياز نداشته و در برابر قانون همه يكسان هستند، در قرآن مجيد آمده: همانا گراميترين شما نزد خدا پرهيزكارترين شماست (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ) (13)، اما پرهيزكاری بيشتر موجب ترفيع طبقه ای بر طبقه ديگر در برابر قانون نيست، چه آنكه در سراسر بلاد اسلامی بايد دولت وامت واحد و الفت و محبت بين تمام مسلمين برقرار باشد.

و حضرت علیعليه‌السلام به پيروی از پيامبر عالي مقام اسلام در مدت حكومت چند ساله خود، اين مساوات و اتحاد را نگه داشته و با مخالفين مساوات، خودخواهان و برتری طلبان به مبارزه برخواست.

در روايتی آمده كه دو زن، يكی عرب و ديگری غير عرب به حضور مبارك امير مؤمنان شرفياب شده و از آن حضرت صله ای خواستند، امام دستور فرمودند:

كه به هركدام از آن دو بيست و پنج دينار بدهند، اما زن عرب برآشفت و بر مساوات خود با يك غير عرب اعتراض كرد بجهت اينكه پس از ايام حكومت امير مؤمنان، خليفه دوم و سوم نژاد عرب را برتر از ديگران شمرده و به آنان حقوق بيشتری پرداخت می كرده اند، و لذا آن زن عرب با حالت خود خواهانه رو به امام كرده و عرضه داشت: آيا من عرب را با اين زن عجم صله مساوی می دهيد؟!

امام فرمودند: آری چون در كتاب خدا نديده ام كه فرزندان اسماعيل بر فرزندان اسحاق فضلی، داشته و يا برتر از آنان بوده اند، و منظور امام اين بود كه عرب را بر غير عرب فضلی نيست.

## عدالت با خويشاوندان

يكی از نكات بارز و صفات برجسته حضرت علیعليه‌السلام اين بود كه «لا تأخذه فی الله لومة لائم» يعنی: هنگامی كه كار مربوط به خدا می شد، ملامت و سرزنش هيچكسی را بخود راه نمی داد، و لذا به هنگام اجرای قانون، نخست از خود آغاز كرده تا كوچكترين فرد جامعه را يكسان می شمارد، حتی بخويشان و نزديكان خود امتيازی نمی داد و اين شايد به زبان آسان باشد، اما در عمل بسيار دشوار است، ما بعنوان نمونه بطور اختصار دو مورد از رفتار عادلانه امام با نزديكانش را بيان می كنيم:

اول جناب عقيل برادر بزرگتر حضرت امير مؤمنان كه افراد زيادی را تحت تكفل داشت، روزی به خدمت امام شرفياب شد و از فقر و تنگدستی خود و خانواده اش سخن گفت، حضرت فرمودند: به هنگام تقسيم بيت المال می توانم از سهميه خودم چيزی بتو بدهم، اما هيچ امتيازی برای تو بر ساير مسلمين نمی توانم قائل بشوم و اگر امتيازی برای تو كه برادرم هستی قائل شوم، من خائن خواهم بود.

دوم ام هانی خواهر امير مؤمنان و بانوی باشخصيت قريش، روزی با يكی از كنيزان خود به حضور برادر شرفياب شده و تقاضای صله ای نمود، حضرت نسبت به او و كنيزش بطور مساوی رفتار كرد، و به هركدام مقداری مساوی با ديگری داد، ام هانی از اين رفتار برادر كمی آزرده خاطر گشت، كه چرا برای او امتيازی حتی بركنيز خود قائل نشده اند؟! اما حضرت فرمودند: كه اين روش اسلام است، كه بايد به همه مسلمين حقوقی مساوی از بيت المال پرداخت كرد.

## حقوق كارمندان

البته ناگفته نماند كه صله بيت المال با حقوق كارمندان دولت تفاوت می كند، چون به هركس از كارمندان دولت باندازه كار و رتبه ای كه دارد حقوق عادلانه پرداخت می شود، حتی اگر با ديگر كارمندان متفاوت باشد، در حالی كه تقسيم بيت المال همگانی است و به عموم مسلمين داده می شود، و آن عبارت از مقدار اموالی است كه در بيت المال اضافه می آيد كه يكی از تكاليف دولت اسلامی تقسيم آنها در ميان تمامی مسلمين اعم از زن، مرد، كوچك، بزرگ، غنی و فقير بطور عادلانه است، زيرا همه آنها به قوانين اسلام عمل و به اسلام خدمت می كنند و به همين جهت هم فرقی با يكديگر ندارند.

## تحديد قانون مساوات

نخستين كسی كه افزوده های بيت المال را بطور مساوی در ميان تمامی مسلمين تقسيم كرد و به هيچكس حتی به شخص خود هيچگونه امتيازی نداد، شخص اول اسلام يعنی پيامبر بزرگصلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بودند، كه پس از رحلت آن حضرت به گفته مورخين نخستين كسی كه تفاضل در عطاء را به انجام رسانيد، و نژاد عرب را بر ديگر مسلمين غير عرب برتری داد خليفه دوم بود كه اين كار در طول مدت حكومت او، و همچنين در دوره خليفه سوم ادامه يافت و كم كم افكار نژادپرستانه در ميان مسلمين عرب ريشه دوانيد.

و لذا حضرت علیعليه‌السلام به هنگام روی كار آمدن، به رغم مخالفتهای زيادی كه با آنحضرت شد، به پيروی از پيامبر عالی مقام اسلام مجدداً تقسيم بيت المال را برای همگان مساوی قرار داد.

عدالت با طلحه و زبير هنگامی كه طلحه و زبير، نيمه شبی به خدمت آن حضرت رسيده و تقاضای صله بيشتر و امتيازات فوق العاده ای كردند اما، نپذيرفت، آندو گفتند: كه عمر و عثمان حقوق بيشتری به هنگام تقسيم به ما می داده اند و شما هم بايد چنين كنيد، حضرت فرمودند: آيا سنت پيامبر بيشتر لازم الاجراء است يا سنت عمر؟ آن دو ناگزير گفتند: بلكه سنت پيامبر، امام در پاسخشان فرمودند: پيامبر اسلام صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هم همه مردم را در تقسيم بيت المال متساوی با يكديگر قرار می داد و من پيرو او هستم.

## حقوق بشر در اسلام

هر انسانی اعم از مسلمان و يا اقليتهای مذهبی زير پرچم اسلام محترم و جان و مال و ناموس او محفوظ است، و لذا حضرت امام علیعليه‌السلام و همچنين ساير ائمه اطهار عليهم‌السلام، به پيروی از پيامبر عالی قدر اسلامصلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با مردم و بويژه با زنان و ضعيفان با كمال مهربانی و رأفت رفتار می نموده اند.

## رفتار با اسيران

خيبر بطور مثال: پس از پايان جنگ خيبر و پيروزی سپاه اسلام تعدادی از زنان يهودی اسير را به خدمت پيامبر اسلام صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آورده و پيامبر كه در آن زمان بسيار مقتدر و رئيس اعلای دينی و سياسی مسلمين بودند، شخصاً زنهای اسير را مورد تفقد قرار داده، و در آنها حالتی از نگرانی و تغيير احوال ملاحظه فرمودند، و به همين جهت سؤال كردند كه: چرا متأثر و نگران هستيد؟!

زنان اسير در پاسخ حضرت با چهره ای حاكی از غم و اندوه چنين معروض داشتند: ای محمد... اين برده سياه مقصودشان بلال بود ما را از كنار اجساد كشته هايمان رد كرد، پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه نمونه رحمت و عطوفت بودند از اين خبر متأثر شده و به بلال فرمودند: آيا خدا رحمت را از قلب تو جدا كرده؟! زنها را بر اجساد كشته هايشان رد ميكنی؟!.

در ميان اين زنان اسير، دختر يكی از بزرگان يهود بنام (صفيه) بود، پيامبر اسلام با وجودی كه می توانستند او را به كنيزی در آورند، لكن بعنوان احترام به نواميس و بويژه به انسانی كه چندی پيش عزيز بوده و حالا به اسارت در آمده، صفيه را از بند اسارت آزاد كردند، و چون بدون سرپرست می ماند از او خواستگاری هم فرمودند، صفيه با حالت ناباوری به اينكه فرمانده كل نيروهای اسلام از او خواستگاری كرده، به اين ازدواج مقدس تن داد و پيامبر زنی را كه ديروز جزو نيروهای دشمن بود امروز به عنوان (ام المؤمنين) او را به خانه فرماندهی آوردند.

در اثر اين ازدواج خجسته يهوديان با علم به اينكه پيامبر اسلام داماد آنان شده، و با يك زن يهودی آنچنان معامله انسانی انجام داده، گروهی به اسلام گرويدند و بقيه هم از اذيت و آزار پيامبر اسلام دست برداشتند، و لذا از آن به بعد يهوديان خيبر هيچ توطئه ای بر عليه اسلام نكرده و دست به خرابكاری نزدند.

## رفتار با اسيران جنگ جمل

پيامبر اسلام و همچنين امير مؤمنان عليهما‌السلام هيچگاه جنگ طلب نبوده، و هيچگاه جنگ هجومی (آفندی) نداشته اند، بلكه هميشه دشمنان اسلام با آنها از در جنگ در آمده و آن دو بزرگوار دفاع می كرده اند.

يكی ازجنگهائی كه بر عليه مولای متقيان حضرت علیعليه‌السلام تحميل شد جنگ جمل بود. حضرت برای دفاع در برابر آن صف آرائی كرده و شكست سختی بر دشمن وارد ساخت، پس از پايان جنگ به مراكز و خانه های سران جنگ جمل رفت، آنجا زنان بسياری بودند كه در واقع امام می توانست همه آنها را به اسارت خود در آورد، لكن دست به اين كار نزد و تعداد زنانی كه آنجا بودند به روی امام فرياد زده و عده ای به امام دشنام دادند، ياران حضرت خواستند كه متعرض آنها شده، و آنان را ادب كنند اما حضرت با كمال مهربانی فرمودند:

از آنها دست برداريد اگرچه به امرای شما دشنام هم بدهند، به همين جهت بود كه اصحاب و ياران به احترام آن حضرت سخنی نگفته و دست به انتقامجوئی نزدند.

امام با يك اشاره می توانست خانه های آنان را بر سرشان ويران كند، می توانست مثل ساير قدرتمندان آنان را سركوب و نابود سازد، و اگر چنين می كرد، برای هميشه درخشش نداشت و همانند ساير قدرتمندان نام و يادش محو می شد، اما اين صفات برجسته و روش حاكميت انسانی اوست كه نام مقدسش را زنده نگه داشته، و او را بسان خورشيدی هميشه نورانی در افق تاريخ انسانی معرفی كرده و به نسلهای پياپی نشان می دهد.

## دادگری بی نظير

زمانی كه باران رحمت می بارد، به همه موجودات نفع می رساند و برای همگان رحمت است، و وجود خاندان پاك پيامبر، پس از آن بزرگوار بمانند باران رحمت بود، همه از وجود مقدس آنان بهره و فيض می بردند، زمانی كه قضاوت در هر موردی به آنان سپرده می شد، آنقدر دقت در اظهار نظر خود می كردند، كه حتی اگر حق با يك غير مسلمان بود، آن بيان می شد، اينجا بعنوان نمونه به شاهكاری از دادگری مولای متقيان با يك دشمن اشاره می كنيم:

شخصی از ياران امير مؤمنان بنام (عبيدالله بن الحر الجعفی) به آن حضرت خيانت كرد، و به نيروهای معاويه پيوست و اين خيانت به هنگام شعله ور شدن آتش جنگ صفين بود، كه در قانون جنگ همين كار مستحق قتل است، علاوه بر اينكه اين شخص خائن كمك های بسياری توانست برای معاويه انجام دهد، از طرفی همسر عبيدالله جعفی در شهر كوفه بود، به او خبر دادند كه عبيدالله در جبهه جنگ هلاك شده است، به همين جهت آن زن مدتی عدّه وفات گرفت، و پس از پايان مدت عدّه با مرد ديگری ازدواج كرد.

عبيدالله جعفی در واقع زنده بود و در شام بسر می برد، لذا هنگامی كه از اين واقعه با خبر شد، از شام خارج و شبانه به شهر كوفه آمد و بلافاصله به سراغ همسر خود رفت، اما همسرش با حجابی كه بسر داشت درب خانه آمده و او را از جريان ازدواج مجدد خود آگاه ساخت.

عبيدالله جعفی كه تمام درها را به روی خود بسته می ديد، به فكر اين افتاد كه به حضور مبارك مولای متقيان علیعليه‌السلام شرفياب شود و داستان خود را بگويد، چون علی مرد عدالت و دادگری است، و به حساب خيانت او حق از دست رفته اش را پايمال نمی كند.

از اين رو به خدمت امام شرفياب شد و در حاليكه از شرمندگی سر خود را بزير انداخته بود سلام كرد، امام به او فرمودند: آيا تو عبيدالله هستی؟! (يعنی همان تبه كار منافق و خائنی كه از اسلام بسوی دستگاه كفر و نفاق معاويه روی آورده، آنهم در حال جنگ، آيا تو همان نيستی؟!).

اما عبيدالله چون از عدالت و دادگری آن حضرت آگاه بود، فرصت را غنيمت شمرده و عرضه داشت: آيا آن خيانت، مرا از دادگری و عدالت شما محروم می كند، يا اميرالمؤمنين؟

امام فرمودند: خير، بعد از او خواستند كه داستان خود را بگويد؟ عبيدالله جعفی دادخواهی كرد، و امام آن زن با شوهر دومش را احضار كرده و چنين فرمودند:

زن بايد از شوهر دوم جدا شود و از همين الان عده بگيرد و پس از پايان عده اگر حامله نبود به شوهر اول خود باز گردد و اگر حامله بود، بايد صبر كرد تا وضع حمل كند، دراين صورت فرزند او حلال و تابع شوهر دوم است و بعد زن به شوهر نخست خود باز می گردد (14).

اين داستان شاهكاری است بی نظير از امير مؤمنان كه چگونه با دشمن خود با لطف و مرحمت روبرو شده، و مهم تر اينكه حق او را پايمال نفرمود، و ناموسش را به او باز گردانيد.

خلاصه اينكه حقوق بشر تا منتهی درجه خود در حكومت پيامبر اسلام و حضرت علیعليه‌السلام رعايت می شد حتی حقوق جانوران و گياهان.

## پاسداری از اموال مردم

اموال مردم در پرتو نظام اسلامی تا حدی محترم و محفوظ است كه هيچگونه تعدی حتی به مقدار يك درهم به اموال مردم نمی شود، خواه مسلمان باشند و يا كفار در ذمه اسلام، بله در اسلام چهار نوع ماليات مقرر شده كه عبارتند از:

1. خمس، يعنی بيست درصد در آمدهای اضافه بر مقدار مصرف انسان، كه تفصيل آن در كتابی فقهی آمده.

2. زكات، كه حداكثر آن ده درصد و حداقل آن يك درصد است آنهم در نه كالا يعنی: (گندم، جو، خرما، مويز، شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره)، با شرايطی كه در كتابهای فقهی ذكر شد، و لذا شخصی از امام صادق عليه‌السلام پيرامون موارد زكات پرسيد؟ امام نه مورد فوق را ذكر كرده و فرمودند: كه پيامبر خدا غير از اينها را عفو كرده، آن شخص عرضه داشت: ما حبوبات ديگری چون برنج، كنجد و نظاير اينها داريم، آيا زكات ندارد؟ امام فرمودند: من بتو می گويم كه پيامبر خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم غير از اين موارد نه گانه را عفو كرده و تو مجددا ميپرسی؟!.

3. جزيه، و آن عبارت از ماليات بسيار اندكی است كه دولت اسلامی از اقليتهای مذهبی دريافت می كند، و در روايت است كه حضرت امير مؤمنان از ثروتمندان ساليانه 48 درهم نقره و از افراد متوسط ساليانه 24 درهم و از افراد كم درآمد ساليانه 12 درهم دريافت می كرد، و همين تسهيلات و قوانين انسانی اسلام بود كه آنان را راغب به اسلام می نمود.

4 خراج، و آن عبارت از پول اجاره سرزمينهای بلاد كفار است، كه توسط مسلمين فتح شده است.

در نظام اسلامی جز موارد فوق پولی به عنوان ماليات از مردم گرفته نمی شود، بنا بر اين ماليات بر سفر، اقامت، دخول و خروج از يك مملكت، نوسازی، ساختمان، مغازه، آب، برق، تلفن و دهها موارد ديگر همه و همه در اسلام نيست.

سؤال: آيا تنها آن چهار موردی را كه در ماليات اسلامی ذكر كرديد، جهت اداره مملكت و انجام خدمات دولت كفايت می كند؟

پاسخ: آری، بلكه اضافه هم می آيد كه آن اضافه بعنوان صلحه و جوايز بيت المال، بطور مساوی به عموم مسلمين داده می شود و اين شيوه از زمان خود پيامبر اسلام صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آغاز شد، كه آن حضرت اموال اضافی بيت المال را ساليانه چند بار بطور مساوی در ميان كليه مسلمين تقسيم می كرده و تا زمان آخرين خليفه عثمانی ادامه داشت، البته تعدادی از خلفا و فرمانروايان ماليات ديگری را هم گاهی دريافت می كرده، كه تمام علمای مسلمين آنها را منحرف می دانسته اند.

و علت اين افزايش بر مصارف دولت اين بوده كه در نظام اسلامی، دولت كارمندان زيادی ندارد، و تمام كارها و خدمات به مردم سپرده می شود، تا سرمايه گذاری كنند و اجحاف نكنند، و دولت فقط ناظر است و لذا هميشه پول بيت المال اضافه می آمده حتی در حالتهای بحرانی و شرايط جنگی هيچيك از رهبران اسلامی بيش از آن ماليات چهارگانه، چيز ديگری از مردم نمیگرفتند، مثلا پيامبر بزرگ اسلام صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در طول بيش از ده سال، كه غالبا در حال دفاع از تجاوزات جنگی كفار بود، و حضرت امير مؤمنان كه در طول حدود پنج سال دوران حكومت خود در مبارزه با جنگ افروزان به سر می برد، هيچگاه حتی يك درهم به زور از مردم دريافت نكردند، بلكه بعنوان اعانه و كمك گاهی پولهائی جمع آوری میكردند.

در زمانی كه تعدادی از مسلمين ثروتمند بودند، گاهی پيامبر اسلام صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از شدت گرسنگی سه شبانه روز به شكم مبارك خود سنگ می بست و غذائی نداشت، حضرت صديقه كبری فاطمه زهرا عليه‌السلام از شدت گرسنگی رنگ مباركشان دگرگون می شد و حضرت امام حسن و امام حسين عليه‌السلام دراثر گرسنگی بمانند دو جوجه می لرزيدند، و اصحاب صفّه (كه جايگاهی در مسجد بوده و فقرای مسلمين آنجا اجتماع می كرده اند) برهنه و نيمه برهنه و بسياری از شبها گرسنه می خوابيده اند با اين وجود هيچ تاريخی ننوشته كه پيامبر اسلام صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جز در موارد چهارگانه حتی يك درهم از ثروتمندان بعنوان ديگری به زور گرفته باشد، چون اسلام پاسدار جان و اموال مردم است.

و در كتاب وسايل الشيعة، باب سيزدهم كتاب الزكات، روايتی از امير مؤمنانعليه‌السلام نقل كرده، كه اهميت حفظ حقوق و اموال مردم را بيان می كند:

حضرت امير مؤمنان برای عاملين خود جهت دريافت ماليات، در توصيه نامه ای چنين می نوشت:

همراه با تقوای خدا (وحده لا شريك له) حركت كن، و مواظب باش كه هيچ مسلمانی را مترسانی، و به زور و اكراه از زمين او رد نشوی، و مواظب باش كه بيش از حق خدا از اموال او درياف نكنی، پس اگر به يك آبادی رسيدی، در خارج آن در كنار منبع و يا قنات آب آنها پياده شو، بدون اينكه وارد خانه هايشان گردی، آنگاه با آرامش و وقار بسوی آنان حركت كن تا به ميان آنان برسی، پس نخست با روئی گشاده سلام كن و بگو:

ای بندگان خدا، ولی و جانشين خدا مرا بسوی شما فرستاده تا حق خدا را از شما بستانم، پس آيا از حقوق خدا چيزی به شما تعلق گرفته تا آن را به ولیّ او برسانم؟ در اين حال اگر كسی گفت: نه، ديگر از او بازخواست مكن، و اگر كسی هم گفت: آری، با او حركت كن بدون اينكه او را بترسانی يا تهديد كنی، يا در مشكلات بيندازی و يا اينكه او را رنج و زحمت اندازی.

آنگاه آنچه را كه آن شخص از طلا و يا نقره به تو تقديم داشت، بپذير و مواظب باش هيچگاه مسلمانی را اهانت و حتی يك يهودی يا نصرانی را برای خراج مورد ضرب و توهين قرار ندهی، و هيچ حيوان باركشی را جهت تأمين ماليات بفروش نرسانی، زيرا ما مأمور گشته ايم از اموال اضافی آنان ماليات دريافت كنيم.

و در روايتی از حضرت امام جعفر صادقعليه‌السلام از پدران بزرگوارش از حضرت امير مؤمنان علیعليه‌السلام چنين آمده كه: پيامبر اسلامصلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از اجبار مردم بر پرداخت ماليات نهی كرده و فرموده است، كه گفته مردم در تعلق و يا عدم تعلق ماليات اسلامی بر آنها كافی است، و جايز نيست كه سالانه دو بار از مردم ماليات دريافت شود، كه جز سالانه يكبار ممنوع است، همچنين پيامبر اسلام صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از دريافت ماليات اجباری، يا با ايراد ضرب و شدت و يا بيش از طاقت مردم نهی كرده، و به مأمور ماليات دستور فرموده كه با رعايت عدالت، جز ماليات آنچه را كه در دست مردم می بييند، چيز ديگری را مطالبه نكند.

و در آئين اسلام هركس كه حقوق خدا و حقوق مردم را بپردازد، بقيه دارائيش محترم است و هيچكس بهيچ عنوان حق تعرض به ثروت و دارائی مشروع مردم را ندارد.

## بيت المال

كليد بيت المال مسلمين در اختيار پيامبر و امام و در زمان غيبت امام بايد در اختيار مراجع تقليد و رهبران دادگر و شايسته ای باشد، بطوری كه حتی به مقدار يك درهم نيز حيف و ميل نگردد، و حتی خود رهبران اسلامی و يا قضات آنها، يا اينكه از حقوق بيت المال استفاده نمی كرده و از دسترنج خود امرار معاش می نموده اند، و يا اينكه در صورت استفاده، جز به مقدار مورد نياز خود از آن بر نمی داشته اند.

مثلا پس از پايان جنگ حنين به نفع مسلمين، غنايم جنگی بسياری بدست سپاه اسلام افتاد، و پيامبر بزرگ اسلامصلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چند موی شتر را بدست گرفته و فرمودند: من حتی اين مقدار هم از مال شما نخواهم برداشت و اين غنايم به عموم مسلمين تعلق دارد.

و در روايت ديگری از پيامبر بزرگ چنين وارد شده: اگر اموال شما مثل كوههای (تهامه) در اختيار باشد، آن را در ميان شما عادلانه تقسيم می كنم و شما مرا دروغگو، ترسان، و بخيل نمی يابيد.

پيامبر اسلام تمام اموال بيت المال را در ميان مسلمين قسمت كرد، تا جائی كه به هنگام رحلت نزد مردی يهودی چيزی را برسم رهن و گرو گذاشته بود، تا مقداری غذا برای مصرف خود و خانواده اش تهيه كند.

و امير مؤمنان امام علیعليه‌السلام نيز به پيروی از پيامبر اسلام اموال بيت المال را در ميان مردم تقسيم می كرد، حتی دارائی خود را نيز در راه خدا انفاق كرد، تا جائی كه به هنگام شهادت در حدود هفتصد هزار درهم بدهكار بود، با وجودی كه پولهای زيادی در بيت المال به اختيار آن حضرت بود و امام تمام آنها را تقسيم می نمود، و اگر گاهی برای خود چيزی بر می داشت، تنها به قدر سهميه ساير مسلمين به خود حق می داد.

حضرت پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امير مؤمنان عليه‌السلام هميشه مردم را از سوء استفاده در امور مالی و به ويژه اموال مربوط به بيت المال مسلمين برحذر می داشتند، و احترام حقوق مردم را گوشزد می نمودند.

در روايتی آمده: به هنگام توزيع غنائم خيبر توسط پيامبر اسلام صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قطعه پارچه ای ناپديد شد، بعضی از منافقين حضرت را متهم ساختند كه آن پارچه را برداشته، اما بعد معلوم شد كه يكی از اصحاب آن را به سرقت برده، مدتی از اين موضوع گذشت، روزی گذر پيامبر اكرم صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با عده ای از اصحابشان به قبرستان بقيع افتاد، و شخصی كه پارچه را به سرقت برده بود، قبلا از دار دنيا رفته و در آن قبرستان دفن شده بود، يكی از اصحاب پيامبر بر سر قبر او كه رسيد گفت:

(خوشا به حال تو كه در بهشت هستی).

پيامبر اسلام صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روی به اصحاب نموده و فرمود: نه، او در بهشت نيست زيرا پارچه ای را كه در خيبر سرقت كرده بود، در قبر او تبديل به شعله ای آتش شده است.

و در كتاب (غوالی) از پيامبر اسلامصلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل می كند كه فرمود: كسی كه مال مسلمانی را به زور بستاند، خداوند بهشت را بر او حرام و دوزخ را بر او واجب می كند، سؤال شد: يا رسول الله حتی اگر آن مال چيز اندكی باشد؟! فرمود: حتی اگر يك مسواك باشد.

و در داستان معروفی نقل می كنند: حضرت علیعليه‌السلام با يك مرد غير مسلمان در باره يك زره از بيت المال نزاعشان شد، امام به همراه آن مرد نزد قاضی تشريف بردند، آنچه جلب توجه می كند اين است كه تا چه اندازه حفظ اموال بيت المال دارای اهميت است، كه شخص رئيس دولت برای يك زره بيت المال حاضر شود حتی نزد قاضی برود تا حقی از بيت المال ضايع نگردد.

## عدالت در قضاوت

قضاوت در اسلام بسيار ساده است و هيچگونه تشريفاتی ندارد، مثلا حضرت امير مؤمنان علیعليه‌السلام در مركز دولت گسترده خود كه شهر كوفه بود تنها يك قاضی داشت، با اينكه عده ای جمعيت شهر كوفه را در آن زمان چهار ميليون نفر نوشته اند، و علتش اين است كه اسلام با آزاديهای گسترده ای كه به مردم داده ٩٠؟

جرايم امروز دنيا را جرم نمی داند، و مردم را گرفتار دادگاه نمی كند، مثلا اگر نگاهی به دادگاهها كنيد خواهيد يافت كه اكثر به اصطلاح مجرمين عبارتند از:

كسی كه جنسی وارد كرده يا اينكه بطور غير قانونی وارد شده يا اينكه بدون گذرنامه خواسته خارج شود و يا اينكه بدون مجوز قانونی خانه خريده و يا اينكه بدون اجازه جنسی را خريد و فروش كرده، يا بدون مجوز دست به كار و كاسبی زده، يا پروانه ساختمان نداشته و در اراضی خارج از محدوده خانه ساخته و بطور غير قانونی كشاورزی كرده، و بالاخره صدها موردی كه اسلام مردم را در تمام آنها آزاد گذاشته و قوانين ضد اسلام آنها را محدود ساخته است مخالفين آن قوانين را، بعنوان مجرم به دادگاه معرفی می كنند.

بله موارد بسيار اندكی از مشكلات فردی و اجتماعی وجود دارد، كه دادگاه اسلامی با كمال سادگی آنها را حل و فصل می كند، و لذا ممكن است در يك شهر يك يا چند ميليونی تنها يك قاضی به كارها رسيدگی كند.

يكی ديگر از بدعتهای غرب تشكيل دادگاههای متفاوت است مثل دادگاه جزاء، محكمه صلح، دادگاه ارتش، دادگاه ويژه فلان چيز و نظاير اينها، اما در اسلام چون تساوی حقوق همگان در برابر قانون در نظر گرفته شده تنها يك دادگاه و يك حاكم است كه به تمام امور فوق رسيدگی می كند، بله طبق پاره ای از روايات دادگاه تميز و استيناف نيز در نظام قضائی اسلام وجود دارد.

مثل روايت زير: سعد بن عباس نقل می كند كه: رسول خداصلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روزی از منزل عائشه خارج شد و مرد عربی را سوار بر يك شتر ملاقات كرد، مرد عرب عرضه داشت: ای محمد آيا اين شتر را خريداری می كنی؟ پيامبر فرمودند: آری، آن را بچند می فروشی؟

مرد عرب گفت: يكصد درهم، پيامبر فرمودند: ارزش شتر تو بيش از اين است، و بالاخره شتر را به مبلغ چهارصد درهم خريداری نمود، اما هنگامی كه پيامبر پول را به آن مرد عرب تحويل داد، آن مرد گفت: شتر شتر من و پول هم پول من است و اگر محمد ادعائی دارد، بايستی شاهد داشته باشد.

پيامبر اكرم فرمودند: آيا راضی به قضاوت پيرمردی كه به نزديك ما می آيد، هستی؟

گفت: آری، وقتی پير مرد نزديك شد پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عرض حال كردند: من شتر را خريده ام و حال شتر از آن من و پولها از آن عرب است، اما مرد عرب انكار كرده و شاهد خواست، به همين جهت داور برحسب ظاهر حق را به مرد عرب داد، پيامبر در اين رای استيناف خواسته و مرد عرب را نگاه داشتند، تا اينكه مرد ديگری پيدا شد، پيامبر فرمودند آيا به قضاوت اين شخص كه نزديك ميشود راضی هستی؟

گفت: آری، وقتی نزديك شد پيامبر اسلام شكايت كردند و مرد عرب منكر شد، و داور دوم نيز مثل داور اول رای داد، پيامبر اسلام مجددا استيناف خواسته و مرد عرب را نگاه داشت و به او فرمود: بنشين تا شخصی بيايد و به حق قضاوت كند، دراين ميان حضرت علیعليه‌السلام نزديك شد، پيامبر فرمودند: آيا قضاوت اين جوان را می پذيری؟

گفت آری، امام كه نزديك شد و طرفين عرض حال كردند، حق را به پيامبر اكرم داد و به آن عرب فرمود: پيامبری كه در تمام گفته هايش از سوی خداوند راست گفته چگونه برای يك شتر دروغ می گويد از اين روايت جواز تجديد نظر و استيناف رأی دادگاه بدست می آيد.

به هرحال رعايت عدالت از سوی قاضی بسيار سفارش شده، و حتی اسلام دستور می دهد كه قاضی بايستی طرفين نزاع را احترام كند و صدای خود را بلندتر از آنان نكند.

در تاريخ حضرت امير مؤمنان علیعليه‌السلام آمده: امام روزی يكی از قضات خود بنام (ابوالاسود الدؤلی) را از منصب خود معزول داشت، اين شخص به خدمت امام شرفياب شده و عرضه داشت: يا اميرالمؤمنين، چرا مرا معزول داشتيد در حالی كه من نه جنايت و نه خيانتی مرتكب شده ام؟! امام فرمودند: چون شنيده ام كه صدايت را بلندتر از صدای طرفين نزاع قرار می دهی.

## آخرين وصيت

امام حضرت امير مؤمنان علی بن ابی طالبعليه‌السلام در ميان كعبه خانه خدا بدنيا آمده و در ميان محراب خانه خدا مسجد كوفه در حالت نماز ضربت خورده و كم كم چشم از دنيا فرو بست.

زندگانی آن امام بزرگ از بدو تولد تا روز شهادت سراسر درس و اسوه است برای هر انسانی كه به دنبال سعادت دنيا و آخرت باشد، ما به گوشه هائی از آن زندگانی افتخارآميز اشارت برده، و تا حدودی چگونگی رفتار و كردار او را متذكر شديم، كه او هميشه شايسته رهبری جوامع انسانی، و شايسته امامت بوده و هست، و علیعليه‌السلام برای هميشه بسان خورشيدی است كه در افق بشريت پيوسته می درخشد، نور می دهد و حتی اگر هم روزی خورشيد سرد و خاموش و بی فروغ گردد، واقعيت آن امام عظيم برای هميشه باقی و جاويد است.

يكی از آخرين وصيتهائی كه نمود اين بود:

«الله الله فی القرآن، فلا يسبقنكم بالعمل به غيركم» يعنی: خدا را بياد آوريد، خدا را بياد آوريد، در باره قرآن نكند غير مسلمين به قرآن عمل كنند و از شما سبقت گيرند.

متأسفان امروز قوانين اسلامی در غالب خود كشورهای اسلامی عمل نمی شود، بلكه كشورهای غير اسلامی آنها را به مرحله اجرا گذاشته، و پيوسته به پيش می تازند.

## پيشرفت كشورهای غير اسلامی

سخنی است منسوب به سيد جمال الدين اسد آبادی كه می گويد: (در اروپا اسلام را ديدم اما بدون مسلمين، و در بلاد اسلام مسلمين را ديدم اما بدون اسلام) و اين واقعيتی است كه متأسفانه در حال حاضر اسلام چيزی است و مسلمين چيز ديگر!.

ما بايد برای پيشرفت خود، عوامل دشمن را بسنجيم و بشناسيم، تا بدانيم او چرا نيرومند است و ما نيستيم؟!.

مثلا در كشور اشغال شده فلسطين كه هم اكنون بدست اسرائيليان و صهيونيستها اداره می شود، اگر ريشه يابی كنيم كه چگونه آنان توانسته اند در ميان دريائی از مسلمين و در قلب اعراب، با وجود حالت جنگ هميشگی پيوسته باقی مانده و روز بروز به پيش بتازند؟!

خواهيم يافت كه آنان چگونگی سعادت و ترقی در دنيا را از اسلام آموخته و به مرحله اجرا گذاشته اند. بطور مثال در كشور اسرائيل تعدد احزاب، آزادی اظهار نظر، آزادی انتخابات، آزادی مطبوعات و ديگر آزاديها برای مردم تأمين شده و اخوت و برادری در سايه؟

دين كليمی را در اسرائيل مشاهده می كنيد، چنانچه در پاره ای از كتابها و همچنين روزنامه های خارجی آمده: كه انسان در كشور اسرائيل به جامعه غريب و شگفت آوری بر می خورد: افراد يهودی اعم از سياه، سپيد، سرخ پوست، زرد پوست، آفريقائی، آسيائی، اروپائی، آمريكائی همه با هم برابر و با وجود اختلافات زياد در رنگ، زبان و آداب و رسوم با يكديگر مجتمع و متحد هستند.

وآنگهی آنان دين خود را جزو سياستشان دانسته، و معيار را در درجه اخلاص به آئين يهود و خدمت به يهوديان قرار داده اند، به عنوان نمونه بگزارشی كه در يك روزنامه عربی چند سال پيش بچاپ رسيده بود توجه فرمائيد:

(قبل از انتخاب (مناخيم بگين) برياست دولت اسرائيل، رقيب انتخاباتی او كانديداتوری خود را پس گرفته و انصرافش را اعلام نمود، و همين كار موجب شد كه بگين به قدرت برسد و علت انصراف رقيب بگين در حزب مخالفش اين بود كه حزب طرفدار بگين چند روزی قبل از انجام انتخابات اعلام كرد كه همسر آقای (شيمون پرز) رقيب انتخاباتی بگين، مبلغ دو هزار دلار بعنوان پس انداز در بانكهای آمريكا سپرده، و اين دليل بی اعتمادی بر بانكهای اسرائيلی است، و هرچه او و همسرش از اين مسئله دفاع كردند، كه آمريكا دوست اسرائيل است و همسر آقای پرز در راه سفر به دليل ترس از دزدان اين كار را كرده اما دفاع آنها مؤثر واقع نشد و بالاخره همين اتهام ناچيز موجب پيروزی بگين در انتخابات شد).

همچنين اسرائيل مردم خود را تشويق به ازدواج و افزايش فرزندان می كند، و يك نفر كه در زمان شاه مخلوع از ايران برای معالجه به اسرائيل سفر كرده بود، نقل می كند: در آنجا بيشتر زنان كارمند در بيمارستان و مكانهای ديگر را حامله يافتم، از يكی علت اين كار را پرسيدم؟ گفت: دولت اسرائيل ما را تشويق به حامله شدن و تكثير نسل می كند.

و در يك گزارش روزنامه عربی ديدم كه مجموعه مطبوعات اسرائيل در جرايد و مجلات بيش از جرايد و مجلات تمام كشورهای عربی است، و اصدار مجله و يا روزنامه در اسرائيل مجاز و آزاد است، و همچنين در حدود يك هزار روزنامه و مجله و صدها ايستگاه راديوئی طرفدار اسرائيل در خارج اين كشور پيوسته به نفع اسرائيل تبليغات می كنند.

لازم توجه:

از اين چند نمونه ای كه در اسرائيل معمول است، تذكر چند نكته را لازم می دانيم:

1. تأمين آزادی در اسرائيل و سركوبی آزادی در اغلب كشورهای اسلامی، موجب پيشرفت آنان شده، كه اسلام نيز آزادی را محترم و سركوبی آن را حرام شمرده، اما اين قانون اسلامی را متأسفانه دشمن مورد بهره برداری قرار می دهد.

2. اخوت و برادری در سايه دين را اسرائيل عمل می كند، و مسلمين از آن دور شده و در ميان خود مرزهائی قائل هستند كه تمام اين مرزها برخلاف اسلام بوده، و متأسفانه از اين قانون اسلامی نيز دشمن بهره می برد.

3. اسرائيل برای رهبران خود اخلاص به دين و مردم را شرط می داند و اين قانونی است اسلامی كه غالبا مسلمين بدان پشت پا زده اند.

4. اسرائيل مردم را تشويق به ازدواج و تكثير نسل می كند برخلاف اغلب مسلمين كه نسل خود را محدود و يا عقيم می سازند و شعار (فرزند كمتر، زندگی بهتر) را سر می دهند، در حالی كه پيامبر بزرگ اسلامصلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: ازدواج كنيد و تكثير نسل كنيد كه من با كثرت شما روز قيامت بر امتهای ديگر مباهات می كنم حتی اگر فرزندان شما سقط شده هم باشند.

5. در اسرائيل مطبوعات آزاد و در اغلب كشورهای اسلامی بسيار محدود و تحت مقررات است و كسی حق اخراج روزنامه و يا مجله ندارد مگر با رضايت مقامات، آنهم تحت شرايطی كمرشكن و در صورت اجازه هم بايد تحت نظارت دولت و توجيه كننده اعمال آن باشد.

6. اسرائيل همه گونه تبليغات در سراسر دنيا دارد بر خلاف مسلمين.

البته اسرائيل بعنوان يك نمونه از دشمن محارب ما بود، و الا همين اوضاع و احوال در ديگر كشورهای باصطلاح دمكراتيك نيز وجود دارد، كه اميد است با رشد و آگاهی يك ميليارد مسلمان و شناخت صحيح آنان از اسلام و معارف اسلام بزودی مسلمين از خواب سنگين خود بيدار شده، و مجددا قدرت و عظمت خود را باز يابند. انشاءالله.

## حاكميت اميرمؤمنان

س1: چرا در زمان امير مؤمنان علیعليه‌السلام اوضاع آرام نشده و مكتب حاكميت نيافت؟ و چرا آن حضرت پيوسته مشغول جنگ جمل يا صفين و يا نهروان بود؟

ج: جنگ با رئيس دولتی دليل بر عدم آرامی اوضاع و عدم حاكميت مكتب نيست، چنانچه در زمان پيامبر بزرگ هم دهها جنگ رخ داد، پس جنگ با يك رهبر دليل بر عدم قدرت و حاكميت او و يا مكتبش نيست.

س2: پس چرا آن حضرت از كار ياران و اطرافيان خودش آه می كشيد، و تأسف می خورد؟

ج: زيرا آن حضرت می خواست بدون كيفر دادن به افراد و بدون خونريزی، كشور را اداره كند، و بجای مجازات افراد و خشونت با تبهكاران، منطق را حاكم كند تا اسوه باشد و رحمت اسلامی را به مرحله اجرا گذارد، چرا كه خداوند متعال ارحم الراحمين است، و در روايات چنين آمده كه: به اخلاق خدائی خو بگيريد، و همچنين پيامبر بزرگ اسلام صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رحمتی برای تمامی عالميان بوده، و علیعليه‌السلام نيز رحمت برای همگان بود.

و اگر امير مؤمنان آدمكشی، خونريزی، زندان و شكنجه می كرد، تا به امروز يك فرمانروای نمونه و شايسته ای برای جهانيان جهت حل مشكلاتشان نبود، همانطوری كه آقای (برناردشو) در حق پيامبر صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می گويد: (محمد است كه اگر امروزه زنده و برانگيخته شود، می تواند مشكلات جهانيان را حل كند).

و لذا مشاهده می شود كه امام علیعليه‌السلام كسانی را كه ناسزايش گفتند، آزارش دادند و مورد اهانت قرارش دادند، مورد عفو و بخشش قرار داد.

و حتی هنگامی كه عده ای بر عليه آن امام عظيم الشأن دست به تظاهرات زدند، امام نخست فرزندش امام حسنعليه‌السلام را به سوی آنان فرستاد تا ارشاد شان كند، و هنگامی كه اصرار آنان را بر تظاهرات ضد خود ديد، آزادشان گذاشت و اين آيه شريفه را تلاوت فرمود (وَمَن يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا) (15) يعنی: كسی كه با پيامبر ستيزه جوئی كند، پس از آنكه راه هدايت برايش شناخته شده، و جز راه مؤمنان را پيروی كند، با آنچه كه دوست داشت قرارش داده، و به جهنم واصلش می كنيم، و جهنم بدسرنوشتی است.

بنا بر اين قدرت و حاكميت امير مؤمنانعليه‌السلام استوار بود:

1 هميشه وجدان و روح آن حضرت آسوده خاطر بود به حدی كه هنگام شهادت فرمود: بخدای كعبه رستگار شدم.

2 عموم مسلمين رضايت كامل از رفتار امام داشتند، جز تعدادی از سودجويان و طمعكاران، و اين طبيعی است كه هر دولت و رئيس دولتی يك عده سودجو، ناراضی و مخالف دارد و به همين جهت است كه می بينيم در مدت حكومت آنحضرت هيچكس به فكر ترور او نبوده و جز شخصی تبهكار از روی حقد و كينه درونی و شهوت جنسی، و گمان می رود كه اصل توطئه آن حضرت از سوی معاويه طرح ريزی شده بود، طبق پاره ای از شواهد تاريخی.

و لذا به هنگام شهادت امير مؤمنانعليه‌السلام مردم طوری گريه و ناله می كردند مثل ايام رحلت پيامبر اسلامصلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

3 از روز شهادت بلكه از روز ولادت آن حضرت تا به امروز بهترين ياد و نام را در جوامع انسانی از خود بجای گذاشته، و امروز نام مبارك او بر فراز مأذنه ها، منابر، راديوها، تلويزيونها و مطبوعات با كمال احترام و عظمت برده می شود، و او تنها امامی است كه شيعيان واهل سنت اتفاق نظر بر خلافت او پس از پيامبر اسلام دارند، منتهی شيعيان او را خليفه نخستين پيامبر خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، و اهل سنت او را خليفه چهارم می شمارند.

4 همچنين فرزندان برومند آن حضرت يكی پس از ديگری تا به امروز مورد احترام تمام جهانيان و محافل علمی هستند، و اين جز برای امير مؤمنان، برای شخص ديگری معروف نيست كه فرزندانش تا اين درجه مورد احترام همگان باشند.

5 زير پرچم آن حضرت دولتهای شيعه در تاريخ اسلام تشكيل يافت از قبيل دودمان آل بويه، صفويه، طباطبائيان، حمدانيان، فاطميان، ادريسيان، قطب شاهيان و جز اينها از دهها دولتهای شيعی مذهبی كه زمان كشورهای اسلامی را پس از آن امام به مدت كوتاهی تا به امروز به دست گرفته اند، و اين به معنی تأييد ما از تمامی آن دولتها و كارهايشان نيست، بلكه می خواهيم بگوئيم كه يكی از بزرگترين عوامل سعادت و حاكميت يك انسان اين است كه بنام و شهرت او دولتهائی تشكيل و بر سر كار آيند.

6 بارگاه آن پيشوای عظيم الشأن در شهر نجف اشرف هميشه محور دلها بوده، چنانكه در زمان حضرت امام جعفر صادقعليه‌السلام بلكه پيش از او نيز تا به امروز اين مطلب عيانست، و هر سال ميليونها انسان به زيارت بارگاه شريف او شرفياب می شوند و اگر آزادی در كشورهای اسلامی رعايت می شد، می ديديم كه امروزه شهر نجف اشرف يكی از بزرگترين شهرهای جهان بود، و شايد بتوان گفت در حدود پنجاه ميليون انسان در كنار مرقد مقدس مولای متقيان در اين شهر مقدس اقامت می گزيدند، اما متأسفانه اتحاد شرق و غرب بر عليه اسلام و تخلف مسلمين و مرزبندی و جدائی كشورهای اسلامی از يكديگر، همراه با فشارهای رو به افزايش استعمار بر مسلمين و بويژه بر شيعيان موجب عدم تحقق اين هدف گشته، و اينجانب اميد دارم كه انشاء الله به زودی روزی خواهد آمد كه نجف اشرف چنين شود، و ميليونها نفر هر ماه و هر روز به زيارت مولای متقيان شرفياب شوند، همانطور كه هم اكنون خوشبختانه در زوار بارگاه مقدس حضرت امام رضاعليه‌السلام مشاهده می شود كه ايرانيان چگونه به زيارت آن امام بزرگ می شتابند، و گاهی اوقات مثل ايام تعطيلات تابستان زوار امام رضا عليه‌السلام هر سال از مرز پنج ميليون زائر می گذرند، با وجودی كه بيشتر زوار امام رضا ايرانی هستند، و دولتهای كشورهای اسلامی ملتهای خود را از زيارت آن حضرت در خراسان باز داشته و ممانعت می كنند، و بايد دانست كه در حال حاضر جمعيت شيعيان سراسر جهان در حدود پانصد ميليون نفر است كه در شوروی، چين، هند، پاكستان، افغانستان، اندونزی، يمن، كشورهای خليج، عراق، سوريه، لبنان، تركيه و ايران و غيره پخش هستند.

## خاتمه

و در پايان اين تذكر را می دهيم كه اگر امت اسلامی به دنبال خير و سعادت دنيا و آخرت است، و اگر می خواهد از يوغ استعمار رهائی يابد، بايد به پيامبر خدا و امير مؤمنان عليهما‌السلام اقتدا كند، و بويژه در طرز حاكميت و انتخاب فرمانروايان اسلامی تا انشاءالله يك هزار ميليون مسلمان زير پرچم يك دولت واحد و تحت حاكميت شورای فقهای مراجع تقليد مسلمين گردهم آيند، و از آن شورای فقها احزاب اسلامی آزادی منشعب شود زير نظر مراجع تقليد، و با يكديگر برقابتهای سازنده بپردازند.

كه اگر چنين شد، مرزهای استعماری در ميان كشورهای اسلامی برداشته شده، قوانين اسلامی اجرا و برادری و اخوت اسلامی در ميان تمامی مسلمين پديد می آيد و آنگاه ديگر هيچ مانعی در سفر، اقامت، عمران و ساختمان، كشاورزی و نظاير اينها نخواهد بود، و ماليات تنها خمس، زكات، جزيه و خراج خواهد بود، و بدين وسيله دولت خودكفا شده و حتی يك درهم اضافی از مردم نخواهد گرفت، زيرا:

اولاً تمام آزاديها برای مردم فراهم شده، و در آن صورت هرگونه كسب، تجارت، منابع مباح و غيره آزاد خواهد بود.

ثانياً تمام خدمات به دست مردم خواهد افتاد حتی مدارس، بيمارستانها، فرودگاهها، وسايل حمل و نقل، كارخانجات و غيره و دولت فقط ناظر بر عدم اجحاف و ظلم به مردم خواهد بود، و بدين وسيله تعداد كارمندان تا حد زيادی كاهش يافته، و پشت دولت سبك می شود.

اميد است كه جامعه اسلامی از خواب بيدار شده و با شناخت كامل اسلام آن را به مرحله اجرا در آورد و مجدداً عظمت و مجد خود را باز يابد.

(وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ)

## پاورقی ها

1. سوره اعراف، آيه156.

2. سوره ص، آيه٨7.

3. سوره غاشيه، آيه های21 و22.

4. سوره بقره، آيه257.

5. سوره ابراهيم، آيه 31 تا 33.

6. سوره مائده: آيه ٨2.

7. سوره انبياء، آيه1٠7.

8. سوره مائده، آيه32.

9. سوره شوری، آيه36.

10. سوره آل عمران، آيه15٩.

11. اينجا لازم بتذكر است كه دراسلام حاكميت بر مردم از آن پيامبر و پس از او دوازده امام معصوم است، و رأی مردم در قبول و يا رد حاكميت خلفای انتصابی خداوند هيچگونه نقشی ندارد، بلكه در نواب عام امام زمان در زمان غيبت ايشان دو شرط وجود دارد:

الف: دارا بودن تمام شرايط رهبری كه مورد رضای خدا باشد.

ب: توافق اكثريت مردم ضمن انتخاباتی آزاد در تعيين رهبر واجد شرايط و يا شورای رهبری.

12. واضح است كه حكومتهای دمكراتيك يك دهم آزادی واقعی اسلام را هم تطبيق نمی كنند

13. سوره حجرات، آيه13.

14. اينجا لازم به توضيح است، كه اگر زن به دادگاه اسلامی عرض حال خود را كند، و دادگاه او را طلاق بدهد و پس از اتمام عده، شوهر جديدی انتخاب كند، ازدواج او صحيح و حتی در صورت بازگشت شوهر قابل فسخ نيست، اما در داستان فوق زن به دادگاه اسلامی عرض حال نكرده، و تنها با شنيدن خبر شوهرش عده گرفته بود، كه در اين صورت شوهر اول او بر حال خود باقی و نكاح با شوهر دوم از روی اشتباه بوده و فرزندش از شوهر دوم هم حلال است، و با شنيدن خبر حيات شوهر اول فوراً بايد از شوهر دوم جدا گردد، (مترجم).

15 سوره نساء، آيه115.

فهرست مطالب

[پيشگفتار 3](#_Toc487881776)

[مقدمه مولف 6](#_Toc487881777)

[آزادي در اسلام 7](#_Toc487881778)

[شبی در صفين 11](#_Toc487881779)

[شاهكار در خيبر 12](#_Toc487881780)

[رفتار با اسيران فارس 14](#_Toc487881781)

[رحمت برای همه 15](#_Toc487881782)

[تفقد از نابينای زمين گير 16](#_Toc487881783)

[خوراك آن حضرت 18](#_Toc487881784)

[گذشت از تبهكاران 19](#_Toc487881785)

[تأمل در قضاوت 20](#_Toc487881786)

[داستان اول 21](#_Toc487881787)

[داستان دوم 22](#_Toc487881788)

[فرجام دادن به مجرم 24](#_Toc487881789)

[داستان جالب 25](#_Toc487881790)

[در حاشيه دادگاه 28](#_Toc487881791)

[روش كار امام 29](#_Toc487881792)

[زندگی فرمانروايان اسلام 30](#_Toc487881793)

[در همه جا با مردم 32](#_Toc487881794)

[در بازار دامفروشان 33](#_Toc487881795)

[در مغازه خرما فروش 34](#_Toc487881796)

[دلجوئی از يتيمان 35](#_Toc487881797)

[حقوق مساوی با ديگران 37](#_Toc487881798)

[احترام به آراء ديگران 39](#_Toc487881799)

[انتخابات آزاد 40](#_Toc487881800)

[تعدد احزاب آزاد 41](#_Toc487881801)

[مساوات در اسلام 44](#_Toc487881802)

[عدالت با خويشاوندان 45](#_Toc487881803)

[حقوق كارمندان 46](#_Toc487881804)

[تحديد قانون مساوات 47](#_Toc487881805)

[حقوق بشر در اسلام 48](#_Toc487881806)

[رفتار با اسيران 49](#_Toc487881807)

[رفتار با اسيران جنگ جمل 51](#_Toc487881808)

[دادگری بی نظير 52](#_Toc487881809)

[پاسداری از اموال مردم 54](#_Toc487881810)

[بيت المال 58](#_Toc487881811)

[عدالت در قضاوت 60](#_Toc487881812)

[آخرين وصيت 63](#_Toc487881813)

[پيشرفت كشورهای غير اسلامی 64](#_Toc487881814)

[حاكميت اميرمؤمنان 68](#_Toc487881815)

[خاتمه 72](#_Toc487881816)

[پاورقی ها 73](#_Toc487881817)